



عواقب پیروزی احتمالی ترامپ در آمریکا

در هفته‌ای که گذشت ترور نافرجام ترامپ، سیرک انتخاباتی کنوانسیون حزب جمهوری‌خواه، معرفی ترامپ به‌عنوان نامزد این حزب در انتخابات ماه نوامبر و منازعه انتخاباتی دو حزب رقیب نماینده انحصارات آمریکایی، در صدر اخبار و گزارش‌های رسانه‌های جهان قرار داشت. این تمرکز رسانه‌های جهانی بر رویدادهای انتخاباتی آمریکا نه از آن‌رو بود که به روال گذشته انتخابات ریاست جمهوری در این کشور صورت می‌گیرد، بلکه از آن‌جهت حائز اهمیت بود که پیروزی ترامپ نه‌فقط نتایج و تحولات مهمی در خود آمریکا بلکه از آن مهتر در مقیاس جهانی به بار خواهد آورد.

تا پیش از ترور ترامپ گرچه نظرسنجی‌ها از برتری وی به‌عنوان نامزد حزب جمهوری‌خواه بر حزب دمکرات و شخص بایدن خبر می‌دادند، اما آنچه توازن قوا میان دو حزب را کاملاً به نفع حزب جمهوری‌خواه و ترامپ تغییر داد، ترور نافرجام وی بود. این ترور کاملاً توازن قوا را میان دو حزب به نفع حزب جمهوری‌خواه برهم زد.

ترامپی که به خاطر تخلفات و سوءاستفاده‌های متعددی می‌بایست پی‌درپی از این دادگاه به آن دادگاه برود، در پی این ترور

در کنوانسیون جمهوری‌خواهان نه‌فقط به‌عنوان نامزد بی‌رقیب، بلکه رهبری ظاهر شد که دست نامرئی خدا او را برای انجام رسالتی که گویا نجات آمریکاست از مرگ نجات داده است. یا آن‌گونه که خود وی در سخنرانی‌اش گفت، اگر او از این ترور جان سالم به در برده و در کنوانسیون جمهوری‌خواهان حضور یافته" به لطف خداوند قادر متعال" بوده است. همین خدا به وی نیز همچون تمام شهادت‌آمیزان راست‌گرا این رسالت را داده است که تمام بحران‌های جامعه آمریکا را حل و رفاه و خوشبختی را برای همیشه به مردم آمریکا بازگرداند. اما این رسالت تنها به حل‌وفصل معضلات داخلی آمریکا محدود نخواهد ماند، بلکه رسالتی جهانی است که گویا به بحران‌ها، جنگ و بی‌ثباتی در جهان نیز پایان خواهد بخشید و صلح جهانی را به ارمغان خواهد آورد. او در سخنرانی‌اش در کنوانسیون جمهوری‌خواهان گفت: " تحت رهبری ما ایالات‌متحده دوباره موردتکریم و احترام قرار خواهد گرفت. هیچ ملتی قدرت ما را مورد سؤال

در صفحه ۲

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای؛ دستاوردها و کمبودها



اعتصاب کارگران پروژه ای و پیمانی شاغل در صنعت نفت که در آخرین روز خرداد ماه در چند شرکت آغاز شد، به سرعت به یک اعتصاب سراسری و فراگیر تبدیل شد. این اعتصاب به رغم تمام تهدیدها و فشارها، در فاصله کوتاهی بیش از ۱۲۰ شرکت نفت و گاز و پتروشیمی و متجاوز از ۲۴ هزار کارگر را دربر گرفت، در روز یکشنبه ۳۱ تیر، سی و دومین روز خود را پشت سر گذاشت.

در صفحه ۳

جمهوری اسلامی، عامل اصلی زن‌کشی

خود ادامه داده بودند. این جنبش، نه تنها خیزشی علیه نمادهای جمهوری اسلامی، از جمله حجاب بود، بلکه هژمونی سیاسی و اجتماعی مردسالارانه را به چالش کشید.

گرچه خشونت علیه زنان، به اشکال مختلف، سده‌های بسیاری در تمام جهان حاکم بوده است، اما این خشونت مردسالارانه دست در دست حاکمیت دینی واپس‌گرا در دهه‌های گذشته، تا

در صفحه ۱۲

جرقه جنبش "زن، زندگی، آزادی" در سال ۱۴۰۱، گرچه در پی کشته شدن مهسا امینی زده شد و در کوتاه مدتی به سراسر ایران گسترش یافت، اما جنبشی ناگهانی نبود. این جنبش فوران نارضایتی و خشم عمیق توده‌های مردم و به ویژه زنان علیه حاکمیت جمهوری اسلامی بود. زنانی که در دهه‌های گذشته، با وجود سرکوب و تحقیر و خشونت شدید حکومت دینی، هیچ‌گاه سلطه این نظام را نپذیرفته و همواره به مقاومت و مبارزه

مذاکراتی بی پایان و کشتار مردمی که از حق تعیین سرنوشت خویش محرومند

او را به قتل رساندند و چه بسیارند این کودکان و چه بسیارند این تصاویر. در غزه‌ای که ویران شده، در غزه‌ای که هیچ جای آن به اعتراف مقامات سازمان ملل امن نیست. در غزه‌ای که رنج مردمان ستم‌دیده‌اش، آن‌چنان بزرگ است که نمی‌توان به تصویر کشید و قلم از بیان آن قاصر است.

در همین روزها منطقه امن بشر دوستانه در سواحل غزه که دیگر زیبا نیست، دو بار توسط هوایم‌های اسرائیل بمباران شد و سواحل شنی

در صفحه ۵

در برابر چشمان بی‌تفاوت قدرت‌های بزرگ جهان که تنها به دادن وعده سرگرمند، در غزه کودکان، زنان و دیگر غیرنظامیان بی‌دفاع هر روز در خون خود می‌غلطند و بازماندگان خون می‌گریند. در روزهای گذشته تصویر پدری که کودک ۱۸ ماهه خود را در آغوش گرفته و خون می‌گرید در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی منتشر گردید، کودکی که دیگر نه صدای بمب را می‌شنود و نه هق هق پدر را. دیگر غرش تانک‌ها او را هراسان نمی‌کند، کودکی که کودکی نکرد، کودکی که ارتش و دولتمردان صهیونیست

تاریخچه مختصری از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست ترکیه

در صفحه ۶

عواقب پیروزی احتمالی ترامپ در آمریکا

قرار نخواهد داد. هیچ دشمنی در مورد توان ما به خود تردید راه نخواهد داد. مرزهای ما به کلی امن خواهد بود. اقتصاد ما اوج خواهد گرفت. نظم و قانون را به خیابان‌ها، وطن‌پرستی را به مدارس بازخواهیم گرداند و مهم‌تر از همه صلح، ثبات و هم‌آهنگی را به سراسر جهان بازخواهیم گرداند."

چشم‌انداز پیروزی ترامپ از آن‌رو این‌همه در سطح جهان اهمیت یافته که صرفاً یک رقابت درونی میان دو جناح طبقه حاکم به روال گذشته بر سر مسائل داخلی و یا صرفاً خارجی کم‌اهمیت در این کشور نیست، بلکه می‌تواند با توجه به نقش آمریکا در جهان سرمایه‌داری به یک کشمکش بر سر سیاست‌های جهانی بورژوازی و حتی نهادهای تا کنونی جهانی منجر شود و تلاطمات و نزاع‌های جهانی جدیدی را به بار آورد. بنابراین، اگر اتفاق غیرمنتظره‌ای در ۱۰۰ روز آینده رخ ندهند، تاکنون پیروزی وی بر رقیب دمکرات خود که خواستار حفظ سیاست داخلی و بین‌المللی و نظم جهانی بر سبب پیشین است، قطعی به نظر می‌رسد.

تغییراتی را که ترامپ خواستار انجام آن‌ها در آمریکاست بازتاب بن‌بست و بحران‌های جهانی نظام سرمایه‌داری و سیاست‌هایی است که با شکست روبه‌رو شده، موقعیت بین‌المللی امپریالیسم آمریکا را تضعیف نموده و با زوال روزافزون روبه‌رو ساخته است. آنچه را که ترامپ به نمایندگی از حزب جمهوری‌خواه خواستار آن است چرخشی به راست باسیاست‌های جدید برای حل این بحران است. نظیر آنچه که در کشورهای اروپایی در حال رخ دادن است و یک جناح راست نژادپرست و فاشیست باسیاست‌های جدید در حال شکل‌گیری برای حل بحران‌ها با روش‌های خاص فاشیستی است.

هدف ترامپ این است که ظاهراً جایگاه بین‌المللی از دست‌رفته آمریکا را در عرصه جهانی به آن بازگرداند و شعار اول آمریکا را در عرصه داخلی و بین‌المللی محقق سازد. این شعار در همان حال که حامل رویای بازگرداندن هژمنی منحصربه‌فرد آمریکا در عرصه جهانی است، بر پایه شوونیسم تمام‌عیار قرار گرفته است.

وی آن‌گونه که ادعا می‌کند مقدم بر هر چیز خواستار حل بحران اقتصادی خود آمریکاست. اما با کدام سیاست؟ سیاست اقتصادی نئولیبرال و جهانی‌سازی که سال‌ها منافع کلانی عاید انحصارات بین‌المللی آمریکا کرد، اکنون با شکست روبه‌رو شده است. ترامپ خواستار کنار نهادن این سیاست و جایگزینی آن با یک سیاست اقتصادی جدید مبتنی بر پروتکسیون‌گرایی است. اولین کاری که در این عرصه در دستور کار قرار خواهد داد، بستن مرزها، وضع تعرفه‌های سنگین بر واردات کالاها کشورهای دیگر

به‌منظور ایجاد بازار داخلی انحصاری برای کالاها، مؤسسات آمریکائی، لغو یا کاهش مالیات مؤسسات انحصاری بزرگ و اختصاص تسهیلات متعدد برای بازگرداندن آن‌ها به آمریکا که در پی نیروی کار ارزان تولیدات خود را به کشورهای دیگر به‌ویژه چین، سایر کشورهای آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین منتقل کرده‌اند. علاوه بر این، قصد دارد صنعت ماشین‌سازی آمریکا را تقویت کند و هم‌زمان با آن سیاست استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر را کنار بگذارد و زمینه را برای سرمایه‌گذاری‌های کلان انحصارات نفتی آمریکا در خود آمریکا فراهم آورد. این مجموعه اقدامات که عملاً به معنای پایان قطعی سیاست اقتصادی نئولیبرال در آمریکا خواهد بود، تأثیرات گسترده جهانی در پی خواهد داشت و با اقدامات متقابل کشورهای دیگر جهان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی جهان نظیر چین و اتحادیه اروپا همراه خواهد شد. مقدم بر همه اتحادیه اروپا را که هم‌اکنون با معضلات جدی درونی نظیر آمریکا روبه‌روست، و خواهد داشت که اقدامات متقابلی انجام دهند. این اقدامات جبراً همراه خواهد بود با تجدینظر در سیاست‌های اقتصادی داخلی که هم‌اکنون به شعار جریان‌های راست نژادپرست تبدیل شده و هریک به نحوی خواهان اجرای همان سیاستی هستند که قرار است ترامپ پیش برنده آن‌ها در آمریکا باشد.

ترامپ همچنین برای مقابله با معضل بیکاری در آمریکا همانند همفکران فاشیست اروپایی خود قصد دارد یک سیاست جنایت‌کارانه را علیه پناهمجویان و مهاجران به مرحله اجرا در آورد. ترامپ یک شوونیست تام و تمام است. این شوونیسم همراه است با یک نژادپرستی علنی و نیز پوشیده. بخش علنی آن ضدیت آشکار با مهاجران آمریکای لاتینی است. وی در تبلیغات انتخاباتی خود عوام‌فریبانه تلاش کرده است که تمام معضلات و بحران‌های جامعه آمریکائی، از جمله فقر، بیکاری، ناامنی و افزایش جرم و جنایت را به مهاجران نسبت دهد. حتی ادعا کرده است که دولت‌های کشورهای بیگانه درب زندان‌ها و مراکز بیماری‌های روانی خود را بازکرده و جنایتکاران و بیماران روانی را به‌سوی آمریکا روانه کرده‌اند. منظور او هم مردم کشورهای آمریکای لاتین هستند. کشورهایی که انحصارات آمریکائی بازور کودتاهای نظامی و سیاست اقتصادی نئولیبرال و سال‌ها کسب سودهای هنگفت، مردم آن‌ها را به فقر و فلاکت دهشتناکی محکوم کردند و حالا که این مردم فقیر و گرسنه در جستجوی کار روانه آمریکای شمالی شده‌اند، جنایتکاران و بیماران روانی نامیده می‌شوند که باعث تمام بدبختی‌های مردم ایالات‌متحده آمریکا شده‌اند و باید برای مقابله با آن‌ها دیوار با مرز مکزیکی را طولانی

کرد و آن‌هایی را که مدرک ندارند اخراج کرد و از استخدام آن‌ها جلوگیری کرد. ترامپ نژادپرست به طرقداران خود وعده داده است که بزرگترین اخراج مهاجران تاریخ آمریکا را به مرحله اجرا درخواهد آورد. در عین حال برای فریب کارگران ناآگاه ادعا می‌کند که استخدام این مهاجران باعث کاهش دستمزد کارگران آمریکائی شده است. درحالی‌که کاهش دستمزدهای کارگران آمریکا نتیجه بحران اقتصادی، تورم بالا و سیاست‌های نئولیبرال جناح رقیب در حزب دمکرات آمریکاست. سیاست اقتصادی ترامپ هم با امتیازات متعددی که می‌خواهد به سرمایه‌داران بدهد و محدود کردن هزینه‌های اجتماعی، وضعیت وخیم‌تری برای کارگران به بار خواهد آورد. این مهاجر ستیزی ترامپ که در واقع نوع علنی نژادپرستی است، نوع پوشیده‌ای هم دارد که موکول به آینده می‌شود و سیاه‌پوستان آمریکائی را هدف قرار خواهد داد. گروه‌های متعددی از سفیدپوستان به‌شدت نژادپرست در آمریکا وجود داشته و دارند که در حزب جمهوری‌خواه سنگر گرفته و امروز همه آن‌ها طرفدار ترامپ‌اند. آن‌ها ضدیت آشفتنی‌ناپذیری با سیاه‌پوستان آمریکائی داشته و دارند. قدرت‌گیری ترامپ آن‌ها را فعال خواهد کرد. پیروزی ترامپ همچنین همراه خواهد بود با حمله به دست‌آوردهای مبارزاتی زنان آمریکائی به‌ویژه حق سقط جنین و تلاش برای ممنوع کردن آن. فشار بر دگرباشان جنسی نیز یکی دیگر از سیاست‌های ترامپ‌ست‌ها خواهد بود.

سیاست‌های ترامپ تضاد میان دولت آمریکا را با دیگر قدرت‌های سرمایه‌داری جهان تشدید خواهد کرد. بیش از همه اتحادیه اروپا از به قدرت رسیدن ترامپ زیان خواهد دید. چراکه در واقع اتکای اتحادیه اروپا در حفظ قدرت خود به قدرت و حمایت آمریکا وابسته است که هزینه حفظ نظم جهانی را با تمام سیاست‌ها، ارگان‌ها و نهادهای آن بر عهده داشته است. قطع و کاهش این هزینه‌ها چیزی نیست که اتحادیه اروپا بتواند از پس آن برآید. نزاع ترامپ با اتحادیه اروپا بر سر هزینه‌های ناتو تنها یک نمونه آن است. هزینه‌های حفظ نهادهای سیاسی نظم جهانی مورد دیگر آن است. دست کشیدن از حمایت اوکراین و تنها گذاشتن اتحادیه اروپا نمونه دیگری است.

ادعاهای صلح‌طلبی و مخالفت با جنگ‌ها که ترامپ به‌ویژه در سخنرانی اخیر خود مدام بر آن تأکید نمود، یک شوخی و افسانه است. امپریالیسم و جنگ از یکدیگر جدائی‌ناپذیرند. اگر ترامپ می‌خواهد پای آمریکا را از جنگ در اوکراین کنار بکشد، نشانه صلح‌دوستی او نیست. ترامپ از ضعف قدرت امپریالیسم آمریکا آگاه است و می‌داند توان درگیری در چند جبهه را ندارد. می‌خواهد عقب‌نشینی کند، تمرکز خود را بر محورهای خاص قرار دهد و با تقویت قدرت امپریالیسم آمریکا وارد درگیری‌های جدید شود. این واقعیت را معاون وی در مصاحبه‌ای

در صفحه ۱۱

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای؛ دستاوردها و کمبودها



اسلام آباد غرب، ایلام، ارومیه، بهبهان، بیدگل، تهران، زنجان، کرمان و لرستان نیز حضور داشتند.

نکته مهم دیگر این است که اعتصاب سراسری اخیر کارگران پروژه ای صنعت نفت درست مانند اعتصاب قبلی، کارگران برخی صنایع دیگر را که چندان ارتباط مستقیمی با صنعت نفت ندارند نیز به درون خود کشید از نمونه کارگران فولاد سیرجان، فولاد اطلس، فولاد کوشان، مجتمع فولاد کویر، برخی معادن کرمان، سیمان لرستان و چندین نیروگاه برق. ورود کارگران این صنایع به اعتصاب، بیانگر کمیت بزرگ حضور کارگران پروژه ای و پیمانی در صنایع مختلف در سراسر کشور است که بیش از ۱۰۰ هزار تن از آن ها، تنها در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی مشغول به کارند.

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای و پیمانی صنعت نفت، تا همین جا پیروزی ها و دستاوردهای قابل توجهی داشته و کارگران در موارد متعددی کارفرمایان را به عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های خود واداشته اند. صرف نظر از برخی کارفرمایان که بیشتر به منظور فریب کارگران وعده هایی در مورد افزایش دستمزد و ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت داده اند تا بعد از پایان اعتصاب آن را زیر پا بگذارند گو آنکه در اعتصاب های پیشین نیز چنین کردند، اما تعداد قابل توجهی از شرکت ها، لاف در مورد دو خواست از سه خواست محوری کارگران، یعنی افزایش دستمزد و طرح ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت به اجبار تن به عقب نشینی داده و آن را پذیرفته اند. کارگران مبارز پروژه ای تنها در جایی با کارفرما به توافق رسیده اند که کارفرما دست کم دوخواست افزایش دستمزد و طرح ۱۴ / ۱۴ را پذیرفته است. دستمزدها بسته به نوع کار و تخصص، از ۵۰ میلیون تومان (در مواردی کمتر از این رقم) تا ۷۰ میلیون تومان تعیین شده و در قرارداد ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت، مکتوب و منعکس شده است.

شرکت فرید مهر جنوب، طرح ۱۴ / ۱۴ و دستمزد ۷۰ میلیون تومان را پذیرفت و با کارگران جوشکار و داربست بند قرارداد بست. شرکت "نیزپارت" در همان پانزده روز اول اعتصاب عقب نشست و دو خواست فوق را پذیرفت. شرکت آتزان صنعت پارس نیز مزد ماهانه ۷۰ میلیون تومان (۱۴ روز کار) را

در صفحه ۴

کند. در مواردی که نیروهای جایگزین و اعتصاب شکن به هدف کارفرما پی بردند، از کار خود داری نموده و از کارگران اعتصابی حمایت کردند. دریک مورد در شرکت پسرکانه پتروشیمی پادجم عسلویه چهره کارگرانی که سرکار حاضر می شدند را چفیه پیچ کردند تا شناخته نشوند که این خود می تواند نشان دهنده فرهنگ و اتوریته حاکم کارگری بر فضای اعتصاب، قیاحت اعتصاب شکنی و ثقل بیشتر نیروی اعتصاب در توازن با مخالفان اعتصاب باشد.

اعتصاب به رغم تمام اقدامات مخالفان آن، روز به روز گسترش بیشتری یافت. گرچه در نیمه دوم تیرماه به تدریج از سرعت گسترش آن کاسته شد، اما اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای صنعت نفت بیش از یک ماه ادامه یافته است.

از نکات بسیار مهم این اعتصاب، سازمانیابی درونی کارگران اعتصابی است که به مرور تقویت شد. کارگران آگاه و پیشرو به شیوه های گوناگون به ویژه از طریق شبکه های اجتماعی و راه اندازی فعالیت ها و اطلاع رسانی مجازی سراسری، توانستند تا حدودی اعتصاب را بهتر از دفعات پیشین هدایت کنند و ترفند های رنگارنگ کارفرما و دولت برای شکستن اعتصاب و نیز تاکتیک توسل به اعتصاب شکن را خنثی سازند. پوشاندن چهره اعتصاب شکن ها در پتروشیمی پادجم عسلویه، نمونه روشنی از حضور و نفوذ کارگران پیشرو در صحنه، اگر سازمانیابی، رهبری و هدایت اعتصاب بود. اگر در برخی واحدها آگاه شدن نیروهای اعتصاب شکن از هدف کارفرما سبب می شد حتی مزد و پول زیاد کارفرما را رد کنند و از کار و اعتصاب شکنی امتناع ورزند، در برخی واحد های دیگر اعتصاب شکن هایی بودند که آماده و مایل به کار بودند اما از ترس کارگران اعتصابی، جرئت چنین کاری را نداشتند.

چنین بود که اعتصاب کارگران پروژه ای و پیمانی شاغل در صنعت نفت با سه خواست اصلی و محوری؛ افزایش دستمزد، ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت و حذف پیمانکار که در ۳۰ خرداد کلید خورد، هزاران کارگر ساده و متخصص از کارگر جوشکار، داربست بند گرفته تا فایتر و مونتاژکار و امثال آن را دربرگرفت.

در این اعتصاب کارگران ده ها پتروشیمی از نمونه پتروشیمی عسلویه، چابهار، اسلام آباد غرب، ماهشهر، کرمانشاه، بوشهر، شهرضا، پارس سپاهان، دماوند، هرمز، کیمیا، زنجان چندین پالایشگاه از نمونه پالایشگاه اصفهان، تهران، سپاهان، اکسیر صنعت، پتروپالایش کنگان و نیز چندین نیروگاه از نمونه نیروگاه رود شور، نیروگاه باقرشهر تهران، برق و ابزار دقیق اکسیر، نیروگاه سیکل ترکیبی چادرمو و نیروگاه ارومیه نیز حضور داشتند.

در این اعتصاب علاوه بر کارگران پروژه ای شاغل در صنعت نفت و پتروشیمی در شهر ها و استان های جنوب کشور، کارگران پروژه ای و پیمانی شاغل در این صنعت در برخی از شهرها و استان ها دیگر از نمونه اصفهان، اردکان،

کارفرمایان و دولت حامی آنها از همان روزهای نخست اعتصاب، برای سرکوب و درهم شکستن اعتصاب به ابزارهای گوناگون متوسل شدند. از آنجا که همواره احتمال تشری اعتصاب کارگران یک بخش صنعت نفت به کارگران شاغل در بخشهای دیگر این صنعت وجود دارد، دولت و نهادهای سرکوب آن نیز به سرعت و مستقیماً وارد ماجرا شدند تا جلو اعتصاب و گسترش آن را بگیرند. دستگاه امنیتی و اطلاعاتی حامی پیمانکاران و سرمایه داران، به شیوه های گوناگونی از جمله از طریق بازداشت و احضار و یا از طریق تماس های تلفنی، کارگران و فعالان اعتصاب را مورد تهدید قرار داده و خواهان پایان اعتصاب شدند. این تهدیدات که از روزهای نخستین اعتصاب آغاز شده بود، در روزهای بعد نیز ادامه یافت و تشدید شد. اما هیچیک از این اقدامات و تهدیدات نتوانست مانع سیر صعودی شمار کارگران و شرکت هایی که به اعتصاب می پیوندند شود و جلو گسترش آن را بگیرد.

افزون بر تهدیدات رسمی نهاد های امنیتی و



سرکوب، کارفرمایان و پیمانکاران نیز برای درهم شکستن و خاتمه اعتصاب، به ترفند ها و شگرد های گوناگونی متوسل شدند. در بسیاری از شرکت ها، کارفرما یان برای اینکه به کارگران بگویند اعتصاب بی فایده است برای شکستن و پایان اعتصاب، به نیروی اعتصاب شکن متوسل شدند. برای نمونه در شرکت های ثمین، جهانپارس، پتروشیمی بوشهر، پتروشیمی صدف و برخی واحد های دیگر، کارفرما با پرداخت مبالغی پول بیشتر به نیروهای اعتصاب شکن، به مقابله با اعتصاب برخاستند. اما این تلاش ها همه جا با شکست و ناکامی روبرو شد. در پتروپالایش آلائی مهستان، تمام داربست بندان را بلک لیست کردند، در شرکت سبز آب اندیمشک پیوسته به کارگران تلفن زده و تهدید کردند اگر به سرکار برنگردند، نیروهای جدیدی بجای آنها خواهند آورد، در برخی دیگر از شرکتها، کارفرماها تهدید به اخراج کردند و در معدودی از این شرکتها این تهدید را عملی کردند. در پالایشگاه تهران کارفرما تمام کارگران داربست بند را اخراج کرد اما نتوانست برای آن ها جایگزینی پیدا کند. در شرکت اکسیر صنعت نیز شماری از کارگران برق و ابزار دقیق اخراج شدند. در پالایشگاه اصفهان، جوشکاران دیگر پروژه ها را به اجبار به جای جوشکاران اعتصابی وادار به کار کردند. اما این اقدامات سرکوبگرانه نیز نتوانست خللی در اراده کارگران برای ادامه اعتصاب و اعتراض ایجاد

اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای؛ دستاوردها و کمبودها



ضعف و کمبود جنبش اعتصابی کارگران پروژه ای و پیمانی صنعت نفت است که باید به همت کارگران آگاه و پیشرو شاغل در این بخش برطرف شود. عین همین نقص و کمبود در مورد کارگران قرارداد موقت و کارگران ارکان ثالث نیز وجود دارد. اگرچه مدتی است تشکلی بنام " شورای سازماندهی اعتراضات کارگران غیر رسمی (ارکان ثالث) ایجاد شده و در انعکاس اخبار مبارزات کارگران ارکان ثالث فعال است و همچنین برای ایجاد هماهنگی این کارگران با سایر کارگران غیر رسمی نفت تلاش می‌کند، اما این تشکل نیز متأسفانه فاقد ارتباط توده ای کارگری و فاقد ارتباط با محیط کار و بدنه کارگری است.

در فقدان یک تشکل واقعی و سراسری که با نیروی خود کارگران ایجاد شده باشد، کارگران پروژه ای را نمایندگی کند و بتواند اعتصاب سراسری کارگران را از ابتدا تا انتها سازماندهی و رهبری کند، ما شاهد آن هستیم که اعتصابات کارگران پروژه ای به رغم دستاوردها و برخی نتایج مفید آن، به نتایج مطلوب نمی‌رسند. پیمانکاران و دولت حامی آن‌ها، در این با آن شرکت می‌توانند با وعده‌های توخالی کارگران اعتصابی را فریب دهند، زمینه ریزش صفوف اعتصاب را فراهم آورند و در نهایت سر اعتصاب را به سنگ بکوبند. درغیاب یک تشکل سراسری کارگران پروژه ای همچنین ما شاهد این هستیم که بعضی عناصر معلوم الحال، خود را جلو می‌اندازند و سخنگوی کارگران اعتصابی جا می‌زنند و رسانه‌های وابسته به حکومت از نمونه‌های اینلای شاراتان نیز چنین عناصری را به دروغ نماینده ۱۲۵ هزار کارگر پروژه ای و پیمانی قلمداد می‌کنند.

بنابر این از این زاویه نیز مطلقاً ضروری است کارگران آگاه و پیشرو پروژه ای و پیمانی، کارگران ارکان ثالث و کارگران قرارداد موقت تشکل‌های سراسری خود را سازمان دهند، دست عناصر معلوم الحال و نمایندگان ادعایی و قلابی را کوتاه کنند، سطح خواست‌های خود را ارتقا دهند تا بتوانند اعتصاب‌های متحد و سراسری ده‌ها هزار کارگر پروژه ای و پیمانی، ارکان ثالث و قرارداد موقت را سازمان دهند و تمام کارفرمایان و کل طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی عقب برانند.

برچیده شده یا بسیار کاهش یافته است. در زمینه بیمه‌ها، بهبود شرایط بهداشتی خوابگاه‌ها و کیفیت غذا نیز گام‌هایی به جلو برداشته شده است.

اما برخی از خواست‌ها مهم کارگران عملی نشده است. صرف نظر از برچیدن پیمانکاری که دولت تاکنون کمترین توجهی به آن نداشته است، تبدیل وضعیت و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز جزء خواسته‌های ده‌ها هزار کارگر غیر رسمی صنعت نفت است. بعد از تجمع اعتراضی بزرگ کارگران ارکان ثالث در ۱۳ تیرماه سال جاری که اعتصاب سراسری کارگران پروژه ای نیز وارد چهاردهمین روز خود شده بود، " شورای مدیران توسعه منابع انسانی" با تصویب اصلاحیه ای بر طرح طبقه بندی مشاغل، عملاً از پذیرش و اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در مورد کارگران غیر رسمی صنعت نفت شانه خالی کرد. جلیل مختار نماینده آبادان در مجلس در این مورد گفت: شورای مدیران توسعه منابع انسانی، در مورد طرح طبقه بندی مشاغل اصلاحیه ای را به تصویب رساند که به تأیید وزیر نفت هم رسید. وی گفت این مصوبه موجب نارضایتی ۱۲۰ هزار کارگر صنعت نفت شده است. تبدیل وضعیت و استخدام رسمی نیز از خواست‌های بخش بزرگی از کارگران صنعت نفت است که تحقق آن نیاز به مبارزه ای همه جانبه دارد.

با اینهمه انکار نمی‌توان کرد که کارگران صنعت نفت در جریان مبارزات و اعتصابات ۵ ساله اخیر، گام‌های مهمی به جلو برداشته‌اند. انسجام یافتگی و سازمان‌یابی در تمام بخش‌های کارگری رسمی یا غیر رسمی رشد چشمگیری داشته است. تشکل‌های محیط کار از نمونه کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب از ثبات خوبی برخوردار شده‌اند. ارتباط میان کارگران پیشرو، تا حدی منظم‌تر و گسترده‌تر شده است. اتحاد و همبستگی میان کارگران غیر رسمی نفت آشکارا تقویت شده و کوشش کارگران پیشرو برای ایجاد هماهنگی نیز نتایج اولیه خوبی را در پی داشته است. چنین پدیده‌ها و مختصاتی را در تمام اعتصابات و تجمع‌های کارگران صنعت نفت از جمله کارگران پروژه ای و پیمانی و به ویژه در اعتصاب اخیر و جاری کارگران به وضوح می‌توان دید.

علی‌رغم تمام این پیشرفت‌ها و دستاوردها اما کارگران پروژه ای صنعت نفت از فقدان یک تشکل سراسری رنج می‌برند. اگرچه تلاش‌های زیادی به منظور ایجاد ارتباط و هماهنگی کارگران این بخش بعمل آمده اما این تلاش‌ها هنوز به بارنشسته و تا این مرحله فاصله زیادی دارد. شاید بتوان ایجاد " شورای سازماندهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت" را به نحوی ثمره همین تلاش‌ها به شمار آورد اما این شورا نتوانسته و نمی‌تواند جای خالی یک تشکل سراسری مرتبط با محیط کار و بدنه کارگری را پر کند. بنابراین فقدان یک تشکل سراسری مرتبط با بدنه کارگری که بتواند به فرض یک اعتصاب سراسری را از ابتدا تا انتها سازماندهی و رهبری کند، از مهمترین و شاید مهمترین

پذیرفت و با کارگران قرارداد بست. در شرکت " بدیع صنعت ساویس" مزد ماهانه ۶۵ میلیون تومان برای ۱۴ روز کار (۱۰ ساعت در روز) و طرح ۱۴/۱۴ پذیرفته شد و قرارداد بسته شده است. در شرکت "پوش مسبر رگاس" و شرکت توسعه نفت پاسارگاد، طرح ۱۴/۱۴ و مزد ۵۵ میلیون تومان پذیرفته شد. در شرکت "سازه پاد سایت یک پتروشیمی بوشهر" و شرکت "گیلان میکا" وعده‌هایی به کارگران داده شده است. این دو شرکت پذیرفتند طرح ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت را اجرا کنند. اما کارگران آن‌را نپذیرفته و بر اجرای طرح ۱۴/۱۴ تأکید نموده‌اند. شایان ذکر اینکه بسیاری از شرکت‌ها، پیش از این حتی از پذیرش ۲۰ روز کار ۱۰ روز استراحت خود داری می‌کردند اما اکنون نه فقط به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت بلکه به طرح ۱۴/۱۴ نیز راضی شده‌اند. با این همه



نباید از نظر دور داشت که هنوز ده‌ها شرکت حاضر به پذیرش خواست‌های کارگران نشده‌اند. آخرین خبرها حاکی است که بیش از ۹۰ درصد کارگران کماکان در اعتصابند. کارگران و کارکنان شاغل در صنعت نفت از سال ۹۹ که دور جدیدی از اعتراض و اعتصاب سازمان داده‌اند. این اعتصابات و تجمع‌های اعتراضی بدون استثنا مشمول تمام کارگران کارکنان شاغل در صنعت نفت اعم از کارگران رسمی، قرارداد موقت، ارکان ثالث و کارگران پروژه ای و پیمانی بوده است. کارگران پروژه ای و پیمانی از سال ۹۹ تاکنون هر ساله دست کم یک اعتصاب سراسری را سازمان داده‌اند و طی این ۵ سال، گام‌های مهمی به جلو برداشته‌اند. این مبارزات و اعتصابات درعین حال دستاوردهای خوبی همراه داشته است. سوی موضوع افزایش دستمزد و طرح ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت که در بالا به آن اشاره شد، در زمینه ساعات و شرایط کار نیز دستاوردهایی داشته‌اند. سابق بر این کارگران پروژه ای ۲۴ روز کار (۱۲ ساعت در روز) و ۶ روز استراحت داشتند. اما در اعتصاب سال گذشته آن‌را به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت تبدیل کردند و امروز دارند ۱۴ روز کار (۱۰ ساعت در روز) و ۱۴ روز استراحت را اجرایی می‌کنند. دستمزد‌ها نیز که بسیار اندک بود و با تأخیر زیاد پرداخت می‌شد، اندکی افزایش یافته و تقریباً به موقع پرداخت می‌شود. انعقاد قراردادهای سفید امضا که بسیار رایج بود،



مذاکراتی بی پایان و کشتار مردمی که از حق تعیین سرنوشت خویش محرومند

آن با خون کودکان و دیگر فلسطینیان بی‌دفاع رنگین گردید. سه شنبه ۲۶ تیر بیش از ۶۰ فلسطینی در جنوب و مرکز غزه از جمله مناطقی که توسط ارتش اسرائیل "مناطق امن" اعلام شده بود، در حملات هوایی ارتش اسرائیل کشته شدند.

یکی از این حملات در حومه "خان یونس" منجر به کشته شدن ۱۷ فلسطینی شد. این حمله در نزدیکی همان محلی بود که چند روز قبل‌تر ارتش اسرائیل به بهانه‌ی حضور محمد ضیف فرمانده نظامی حماس حمله‌ی وحشیانه‌ی انجام داد و در جریان آن بیش از ۹۰ فلسطینی از جمله کودکان کشته شده بودند. این بار اما بهانه حضور یک فرمانده جهاد اسلامی بود.

در جریان حمله ارتش اسرائیل به اردوگاه‌های پناهندگان در "نصیرات" و "زوابده" در مرکز غزه نیز حداقل ۲۴ نفر از جمله ۴ کودک و ۱۰ زن کشته شدند. حمله به یک مدرسه سازمان ملل در "نصیرات" که محل پناه گرفتن آوارگان بود منجر به کشته شدن حداقل ۹ فلسطینی گردید. در جریان اصابت یک موشک ارتش فاشیستی اسرائیل در شرق "خان یونس" به یک چادر که آوارگان فلسطینی مشغول تماشای فوتبال بودند، حداقل ۲۹ تن که اکثر آن‌ها کودک و زن بودند کشته شدند.

بر اساس گزارش سازمان "دفاع مدنی فلسطین" حدود ۶۰ جسد به تازگی در دو محله شهر غزه کشف گردید. به‌گفته‌ی امدادگران فلسطینی بسیاری از اجساد به دلیل به آتش کشیده شدن منازل غیرنظامیان توسط ارتش صهیونیستی کاملاً سوخته بودند. بر اساس آمارهای رسمی نزدیک به ۳۹ هزار نفر که بیش از ۱۵ هزار تن کودک و بیش از ۱۰ هزار تن زن هستند، تاکنون در غزه توسط ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. اما جدا از آمار کشته‌شدگان، بر اساس بیانیه سازمان "دفاع مدنی فلسطین" بیش از ۱۰ هزار فلسطینی مفقود هستند و اجساد آن‌ها در زیر ۳۷ میلیون تن آوار ناشی از بمباران‌ها قرار دارد. در این بیانیه هشدار داده شده است که به دلیل وجود هزاران جسد در زیر آوار، بیماری‌های همه‌گیر گسترش خواهد یافت و با افزایش دما در ماه‌های تابستان، روند تجزیه اجساد تسریع خواهد شد. آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل با اشاره به وضعیت غزه از دولت‌های جهان خواستار کمک شد و گفت: "غیرنظامیان غزه، بیش از پیش در گرداب جهنم فرو می‌روند".

در چنین وضعیتی و در حالی که درنگ در پایان دادن به جنگ و یا برقراری آتش‌بس تنها غم و خشم و نفرت را می‌گستراند، دولت‌های امپریالیستی که در عمل به اشکال گوناگون از دولت فاشیستی اسرائیل حمایت کرده‌اند، همچنان به دادن وعده و سخنرانی‌های فریب کارانه

مشغول هستند. سران همان دولت‌هایی که در پی کشتار جنایتکارانه غیرنظامیان توسط حماس در ۷ اکتبر به اقدامات عملی گسترده در حمایت از اسرائیل دست زده بودند، امروز در برابر کشتار حداقل ۴۰ برابری فلسطینیان توسط دولت اسرائیل خفه‌خون گرفته‌اند.

دولت آمریکا یک نمونه آشکار از دولت‌های امپریالیستی حامی اسرائیل است که اگر حمایت‌ها و کمک‌های نظامی‌اش به دولت اسرائیل نبود این کشتار هرگز نه این وسعت را می‌یافت و نه تا این حد به طول می‌انجامید. دولت جو بایدن در ظاهر تلاش می‌کند خود را مخالف کشتار غیرنظامیان نشان دهد، اما تنها نگاهی به آمارها و واقعیات نشان می‌دهد که این دولت بدون تردید در جنایات دولت فاشیستی اسرائیل سهیم است. در اثر فشار افکار عمومی جهان و تا اندازه‌ای به دلیل اختلافات دولت‌های آمریکا و اسرائیل بر سر برخی از موضوعات، پیش از این دولت آمریکا ارسال بمب‌های سنگین به اسرائیل را که منجر به کشتار غیرنظامیان می‌گردد، متوقف کرده بود. بر همین اساس دولت آمریکا به درخواست دولت اسرائیل برای ارسال ۱۸۰۰ بمب ۲۰۰۰ پوندی و ۱۷۰۰ بمب ۵۰۰ پوندی جواب منفی داده بود. اما در روزهای اخیر بار دیگر اجازه ارسال بمب‌های ۵۰۰ پوندی به اسرائیل از سوی دولت جو بایدن صادر گردید. از آغاز جنگ دولت اسرائیل با گروه حماس و همپیمانان‌اش، تاکنون دولت آمریکا حداقل ۱۴ هزار بمب ۲ هزار پوندی "ام‌کی-۸۴"، ۶ هزار و پانصد بمب ۵۰۰ پوندی، سه هزار موشک هوا به زمین هدایت‌شونده دقیق "هل‌فایر" و دیگر مهمات را در اختیار دولت اسرائیل قرار داده است و از آن زمان تاکنون کاهش قابل ملاحظه‌ای در کمک‌های نظامی دولت آمریکا رخ نداده است. بر اساس برخی از برآوردها تنها کمک‌های نظامی بلاعوض دولت آمریکا به دولت فاشیستی اسرائیل در این مدت بالغ بر ۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار می‌شود.

مقایسه رفتار و عملکرد دولت‌های امپریالیستی آمریکا و اروپا در رابطه با جنایات اسرائیل در غزه و جنایات دولت روسیه در اوکراین نشان می‌دهد که رفتار و عملکرد این دولت‌ها نه بر مبنای طرفداری از صلح، حقوق بشر و مانند آن که بر اساس منافع دولت‌های امپریالیستی شکل می‌گیرد.

در پس حمایت‌های آشکار و نهان دولت‌های امپریالیستی است که دولت نژادپرست اسرائیل در سیاست‌های فاشیستی خود را با کشتار مردم فلسطین برای محو غزه و ممانعت از تشکیل کشور مستقل فلسطینی تشدید کرده است. حتی باید گفت که دولت نتانیاهاو با این ارزیابی که ممکن است در "انتخابات" آینده ریاست‌جمهوری آمریکا

دونالد ترامپ به قدرت برسد، سعی در تداوم شرایط جنگی کنونی دارد تا حداکثر امتیازات ممکن را بگیرد.

در این نیاید تردیدی داشت که راست‌های افراطی حاکم بر اسرائیل در اساس نه خواستار حل مساله فلسطین، بلکه خواستار نابودی ملتی به نام ملت فلسطین هستند و سیاست‌های جمهوری اسلامی و متحدان منطقه‌ای آن از حماس و جهاد اسلامی گرفته تا حزب‌الله لبنان، حوثی‌ها و شبه‌نظامیان شیعه عراقی همه در خدمت اهداف جناح‌های راست افراطی در اسرائیل بوده است. تشدید درگیری نظامی حزب‌الله و دولت اسرائیل، حمله جمهوری اسلامی به اسرائیل، حمله حوثی‌ها به تل‌آویو و بالاخره حمله روز یکشنبه هواپیماهای جنگی دولت اسرائیل به بندر حدیده در یمن، کمترین نتیجه‌اش ادامه شرایط جنگی است که تأمین‌کننده‌ی خواست دولت نتانیاهاو می‌باشد. اگر هم مذاکرات تاکنون به نتیجه نرسیده، یک دلیل روشن آن همین هدف دولت اسرائیل است.

اساساً کسی نیست که بتواند نقش دولت اسرائیل در شکل‌گرفتن و به قدرت رسیدن حماس با هدف نابودی آرمان‌های مردم فلسطین را انکار کند. در روزهای گذشته، جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سخنرانی خود در دانشگاه "وایادولید" اسپانیا، با بیان این‌که تمامی دولت‌های جهان به‌غیر از دولت اسرائیل به راه حل دو کشوری برای حل قطعی مساله فلسطین اعتقاد دارند و این تنها راه حل برای امنیت پایدار منطقه است، با تأکید بر این‌که حماس را دولت اسرائیل ایجاد کرد، گفت: "حماس از سوی دولت اسرائیل و در تلاش برای تضعیف تشکیلات خودگردان فلسطینی به رهبری جنبش فتح تأمین مالی شده است". او با تأکید بر این‌که راه حل دو کشوری را باید به دولت اسرائیل تحمیل کرد به این موضوع اعتراف کرد که حتی در برابر ایجاد شهرک‌های غیرقانونی در کرانه باختری، دولت‌های جهان هیچ اقدام عملی صورت نداده‌اند. جمعه ۲۹ تیر دیوان بین‌المللی دادگستری (لااه) به‌عنوان بالاترین مرجع قضایی سازمان ملل به‌دنبال درخواست تشکیلات خودگردان فلسطین برای بررسی عملکرد دولت اسرائیل در کرانه باختری، حضور نیروهای اسرائیل در کرانه باختری را غیرقانونی اعلام کرد و رئیس هیات قضات ۱۵ نفره این دیوان "نواف السالم" گفت: "اسرائیل به‌عنوان کشور اشغالگر از قدرت خود در کرانه باختری و بخش شرقی بیت‌المقدس برای الحاق اراضی فلسطینی، اعمال کنترل دائمی بر این مناطق و ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین سوءاستفاده کرده است. هیات قضات به این نتیجه رسیده است که ساکن کردن شهرکنشین‌های یهودی در کرانه باختری و بخش شرقی بیت‌المقدس و زمین‌سازی ادامه‌ی حضور آن‌ها در این مناطق ناقض ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو است".

یک روز قبل از آن پارلمان اسرائیل (کنست) در واکنش به رسیدگی به درخواست تشکیلات

تاریخچه مختصری از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست ترکیه

این نوشته فقط در مورد جریان‌های چپ و کمونیست مؤثر و مهم در ترکیه می‌باشد. طبیعی است که محفل‌ها و اشخاص و گروه‌های کوچک چپ و کمونیست در ترکیه وجود داشته و دارند ولی این محفل‌ها و افراد و گروه‌های کوچک ادامه کاری و تأثیر قابل توجهی در جو سیاسی ترکیه ندارند، به همین دلیل به آنها اشاره‌ای نشده است.

امپراطوری عثمانی پس از تاسیس آن توسط عثمان تا اعلام جمهوری در سال ۱۹۲۳ میلادی توسط مصطفی کمال پاشا ۶۲۳ سال دوام آورد. در سال ۱۹۰۸ میلادی ترک‌های جوان که خواستار اصلاحات در امپراطوری عثمانی و محدود و مشروط کردن قدرت مطلقه سلطان بودند، علیه سلطان عبدالحمید دوم شورش کردند و او را مجبور به پذیرش قانون اساسی نموده و توانستند در سال ۱۹۰۹ قدرت را به دست گیرند و برادرش محمد پنجم را بجایش بنشانند و خودشان وارد سیستم حکمرانی شدند. ترکهای جوان، ناسیونالیست، سکولار، روشنفکر، لیبرال، ضدعرب و یهودی و ارمنی بودند و در واقع تصمیم داشتند حکومت سلطنتی مطلقه امپراطوری عثمانی را تبدیل به یک پادشاهی مشروطه کنند. انور پاشا، طلعت پاشا، جمال پاشا و بعدها مصطفی کمال پاشا یا آتاترک از رهبران اولیه ترک‌های جوان بودند. در این دوران است که افراد و محفل‌های کوچک و سازمانهای سیاسی مختلف با گرایش‌های چپ شکل می‌گیرند و به فعالیت سیاسی روی می‌آورند. از ترکیب همین محافل و سازمانها است که حزب کارگران سوسیالیست ایجاد می‌شود. این حزب بدون این که بتواند نقشی ایفا کند در نتیجه سرکوب و پراکنده شدن و تبعید فعالان و رهبران آن، منحل گردید.

در سال ۱۹۲۰ حزب کمونیست ترکیه تحت تأثیر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه از بقایای همین تبعیدیان و محفل‌های مختلف، تشکیل میشود. با وجود حمایت رهبران حزب از بورژوازی ملی گرا، مورد سرکوب ناسیونالیستها قرار می‌گیرند و در ۲۸ ژانویه ۱۹۲۱ با یک توطئه از قیل طرح ریزی شده توسط ناسیونالیستها، رهبر حزب کمونیست ترکیه مصطفی سوچی را همراه با ۱۴ تن از رهبران حزب سوار یک قایق کرده و همگی را در دریای سیاه به گلوله می‌بندند و به قتل می‌رسانند. با وجود این کشتار و سرکوب، اعضای باقیمانده حزب از ناسیونالیستها حمایت کردند و حتی در قیام کردها به رهبری شیخ سعید، جانب ناسیونالیستها را گرفتند. با وجود همه این حمایت‌ها، حزب کمونیست ترکیه در تمامی دهه ۲۰ چندین بار مورد سرکوب ناسیونالیستها به رهبری مصطفی کمال پاشا قرار گرفت و بدون اینکه کمترین تأثیری در جنبش چپ ترکیه داشته باشد پراکنده شده و تنها اسمی از آن باقی ماند. بعد از سال ۱۹۴۰ دوباره اعضای باقیمانده حزب کمونیست شروع به فعالیت قانونی می‌کنند و هیچ موقع از دایره تنگ کارهای روشنفکرانه و آکادمیک

بیرون نیامده و هیچ تغییری نکردند. حزب کمونیست ترکیه الان هم با تمام جناح‌های انشعابی اش به فعالیت قانونی در چارچوب سرمایه داری ترکیه مشغول است.

تا سال ۱۹۵۰ حزب جمهوری‌خواه خلق تنها حزب در قدرت بود. در انتخابات سال ۱۹۵۰ حزب دموکرات که طرفدار سرسخت آمریکا بود، قدرت را بدست گرفت. این حزب نیز مانند حزب جمهوریخواه خلق دوباره شروع به سرکوب اعضای حزب کمونیست ترکیه کرد. کمالیستها که تا سال ۱۹۵۰ میخواستند نظام سرمایه داری و ساختار اقتصادی جامعه را با شیوه خاص خود یعنی تا حدودی مستقل و غیر وابسته به آمریکا سازمان دهند، فقط تا محدوده ای اینکار را انجام دادند ولی حزب دموکرات با توجه به کمک امپریالیسم آمریکا این مسأله را سریعتر انجام داد. حزب دموکرات تا سال ۱۹۶۰ سیستم را تجدید سازماندهی کرد و در اولین وهله از ارتش و پلیس شروع کرد و در سال ۱۹۵۲ زیر فشار غرب قوای نظامی به جنگ کره فرستاد و در ادامه وارد پیمان ناتو شد. تا این زمان جنبش چپ بطور عموم هیچ عکس العملی نسبت به این اقدامات نشان نداد. در سال ۱۹۶۰ ژنرال‌های کمالیست در ارتش علیه حکومت وقت کودتا کردند و در سال ۱۹۶۱ قانون اساسی جدیدی را که در آن حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی مطرح شده بود، تصویب کردند. همین امر کمی به باز شدن فضای سیاسی برای چپ‌ها انجامید. در این مرحله کنفدراسیون انقلابی کارگران سندیکایی که یکی از مهم‌ترین مخالفین سندیکای طرفدار آمریکا یعنی سندیکای کار ترک بود، تأسیس شد. در این زمان چپ‌ها با وجود جو جدید، قوی شده بودند، دو جریان نیز بوجود آمد که یکی حزب کارگران ترکیه و دیگری جنبش "جهت" بود که یک جریان خرده بورژوازی ملی گرا بود. جنبش "جهت" مبارزه طبقاتی را کلا رد میکرد و معتقد بود که برای ایجاد یک نظم اجتماعی جدید یک کودتا لازم است تا با همراهی روشنفکران و طبیفی از پرسنل مترقی ارتش بتواند کارساز مشکلات ترکیه باشد. جنبش "جهت" تا کودتای ۱۹۷۱ توانست بسیاری از توده‌های مردم را گرد آورد، ولی خود در آن کودتا سرکوب شد.

حزب کارگران ترکیه که از طرف فعالین سندیکالیست- رفرمیست و پارلمانتاریست تأسیس شده بود و توانسته بود تا سال ۱۹۷۱ قسمت مهمی از کارگران، روشنفکران و جنبش جوانان را متحد کند، در انتخابات سال ۱۹۶۵ تعداد ۱۵ نماینده به شورای ملی بزرگ ترکیه بفرستد. این موفقیت حزب کارگران ترکیه با وجودی که خط مشی رفرمیستی داشت باعث جذب تقریباً تمامی فعالین چپ بعنوان تنها نیروی مطرح در چپ ترکیه شد. اعضا و فعالین حزب کارگران ترکیه بعد از کودتای ۱۹۷۱ مورد سرکوب وسیع و شدیدی قرار گرفتند و حزب ممنوعه اعلام شد.

یک جریان دیگری که در دهه ۶۰ بوجود آمد جنبش انقلاب دموکراتیک ملی بود. این جریان از داخل حزب کارگران ترکیه بوجود آمد که بعد از انتخابات ۱۹۶۵ بطور مستقل فعالیت میکرد. این جریان معتقد به کودتا از طرف ژنرال‌های "مترقی" ارتش و کمالیست‌های چپ بود که بتوانند بر مشکلات فائق آیند. این جنبش بر این باور بود که می‌تواند به این وسیله یک نظم نوین اجتماعی بوجود آورده و پاسیفیسم را که در داخل چپ به یک سنت تبدیل شده بود بشکند و رادیکالیسم را تقویت کند و به جوانان آگاهی ضد امپریالیستی را بیاموزد. اساساً دهه ۶۰ را در ترکیه باید دهه‌ی رشد چپ و سازماندهی بزرگ مردم برای حقوق دموکراتیک ارزیابی کرد. در دهه‌ی شصت، کارگران، کارخانه‌ها را اشغال و دهقانان مزارع را از دست ملاکین در آورده و دانشجویان مطالبه مدیریت دموکراتیک دانشگاه را توسط خودشان مطرح کردند.

در دهه‌ی ۶۰ در ترکیه فدراسیون کلوب‌های نظری بوجود آمد. این کلوب‌ها مراکز بود که در آنجا جوانان همدیگر را دیدار میکردند و در مورد مارکسیسم و لنینیسم بحث کرده و برای ایجاد یک سازمان جوانان انقلابی تلاش میکردند. در همین کلوب‌ها بود که ایده و ضرورت تأسیس یک سازمان انقلابی جوانان شکل گرفت و بعداً جریانی به اسم جوانان انقلابی بوجود آمد. سازمان جوانان انقلابی در کوتاه مدت از سازماندهی بالایی برخوردار شد و در سال ۱۹۶۹ نه تنها در بخش جوانان فعالیت می‌کرد بلکه وارد مثنی نظامی هم شد. سازمان جوانان انقلابی به مرور زمان خودش را از نظر تئوری تقویت کرد و دست به یک مبارزه ایدئولوژیکی علیه اپورتونیزم حزب کارگران ترکیه زد. هدف مبارزه‌ی سازمان جوانان انقلابی، قهر انقلابی با محتوی سیاست طبقاتی مستقل اعلام شد.

در اوایل دهه‌ی ۷۰ سه جریان چپ و کمونیست اعلام موجودیت کردند که معتقد به مبارزه انقلابی قهرآمیز بودند. در کنار حزب آزادیبخش خلق ترکیه - جبهه، در سال ۱۹۷۰ رهبران دیگری مثل دنیز گرمیش، حسین اینان و یوسف اصلان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه را پایه گذاری کردند که از سازمان مادر یعنی سازمان جوانان انقلابی بیرون آمده بودند. سومین جریان، حزب کمونیست ترکیه، مارکسیست لنینیست و ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه بود که گرایش مائوئیستی داشت و توسط ابراهیم کاپیاک کایا و رفقاییش که البته اینها هم از حزب آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه انشعاب کرده بودند، اعلام موجودیت نمودند.

این سه تشکل با وجودیکه از نظر ایدئولوژی و استراتژی با یکدیگر اختلاف و فاصله زیادی داشتند ولی نقطه نظر مشترکشان مبارزه مسلحانه به عنوان ضرورت مبارزه انقلابی بود. به دلیل نقش مؤثر این سه جریان در اوضاع سیاسی ترکیه از بدو بنیانگذاری تا امروز لازم در صفحه ۷

تاریخچه مختصری از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست ترکیه

است که روی تک تک این جریانات مکتب بیشتری بشود.

۱ - ارتش آزادیبخش خلق ترکیه به رهبری دنیز گزمیش، حسین اینان و یوسف اصلان در سال ۱۹۷۰ اعلام موجودیت و شروع به فعالیت کرد. خط مشی و موضعگیری سیاسی این جریان در سیاست داخلی و خارجی، بیشتر به خط مشی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نزدیک بود. این جریان شروع به جنگ مسلحانه علیه دولت وقت ترکیه کرد و دست به ترور شکنجه گران و مصادره انقلابی بانکها زد و در کوتاه مدت هواداران بیشتری را جذب کرد. بعد از کودتای ۱۲ مارس ۱۹۷۱ بسیاری از اعضای رهبری و هواداران این جریان توسط کودتاگران دستگیر شدند. دنیز گزمیش، حسین اینان و یوسف اصلان در یک دادگاه نظامی به اعدام محکوم شدند و در ششم ماه می ۱۹۷۲ اعدام شدند. مقاومت دنیز گزمیش، حسین اینان و یوسف اصلان زیر شکنجه ی بازجویان در زندان، و افشاگری هایشان در دادگاه نظامی علیه دولت ترکیه تأثیر بسزایی در جو سیاسی ترکیه بر جای گذاشت و باعث جذب هواداران بیشتری به این جریان شد. بعد از اعدام این سه نفر، اعضای باقیمانده این جریان به فعالیتشان تا امروز (البته با چندین انشعاب و اسم های مختلف) ادامه دادند. ناگفته نماند که این جریان در خارج از ترکیه نیرو و فعالیت چندانی ندارد. این جنبش، سیستم اجتماعی - اقتصادی ترکیه را سرمایه داری، میاندست و معتقد به برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای به رهبری پرولتاریا بود.

۲ - حزب آزادیبخش خلق ترکیه - جبهه: این حزب مثل جریان ارتش آزادیبخش خلق ترکیه در سال ۱۹۷۰ از سازمان مادریعی سازمان جوانان انقلابی بیرون آمده بود. تئوریسین برجسته و فرمانده نظامی این حزب ماهیر چایان خط مشی سیاسی، استراتژی و تاکتیکهای حزب را تئوریزه میکرد. نظرات این حزب در کل با مختصر تفاوتی مثل نظرات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیشتر به نظرات رفیق مسعود احمدزاده نزدیک بود. ماهیر چایان نزد اعضا و هواداران این جریان مثل چه گوارا و حمید اشرف سمبل مبارزه و مقاومت بود. بعد از کودتای ۱۲ مارس سال ۱۹۷۱ که باعث دستگیری بسیاری از رهبران و هواداران و اعضاء جریانات سیاسی چپ و کمونیست ترکیه شد، ماهیر چایان با ۷ نفر از کادرهای حزب خویش و ۴ نفر از اعضای ارتش آزادیبخش خلق ترکیه توانست در یک حمله ی نظامی، یک مستشار نظامی کانادایی و دو مستشار انگلیسی را که در ایستگاه رادار نظامی در دریای سیاه برای ناتو کار میکردند را به گروگان گرفته تا بتوانند در ازای آزادی گروگانها، آزادی زندانیان سیاسی بخصوص دنیز گزمیش، حسین اینان و یوسف اصلان را

از دولت ترکیه مطالبه کند. در ۳۰ مارس ۱۹۷۲ ارتش و سازمان امنیت ترکیه محل اختفای انقلابیون را در قیزیل دره (دره سرخ) نزدیک نیکسار کشف و محاصره کردند و خواستار تسلیم مبارزین شدند که چون با رد پیشنهاد انقلابیون مواجه گردیدند، مزدوران ارتش و میت شروع به حمله به محل اختفای انقلابیون نموده و بعد از چند ساعت درگیری شدید بین انقلابیون و مزدوران ارتش و میت، همه مبارزین و حتی گروگانها توسط مزدوران کشته شدند. بعد از کشته شدن ماهیر چایان با رفقای کادر همراهش، خیلی از اعضاء و هواداران حزب که دستگیر نشده بودند مجبور به زندگی مخفی شده و هر از چندگاهی دست به عملیات چریکی زدند. تاکتیک مشی چریکی، تاکتیک محوری این جریان بود و اقداماتشان مصادره انقلابی موجودی بانکها، ترور انقلابی شکنجه گران و فرماندهان ارشد ارتش و سازمان امنیت (میت)، پلیس و قضات دادگاههای نظامی بود. از جمله ی فعالیت دیگر آنان می توان به حمله به سفارتخانه ی کشورهای امپریالیستی مثل آمریکا، انگلیس، مصادره انقلابی دارائیهای سرمایه داران و توزیع در محلات فقیرنشین و کارگری در شهرهای استانبول، آنکارا، ازبیر و غیره، حمایت و دفاع از مردم کردستان در مقابل یورش و قتل عام آنجا توسط ارتش و ژاندارمری، حمایت و همبستگی بین المللی با مبارزان فلسطینی، شیلیایی، ویتنامی و ارتباط با جریانات کمونیست و انقلابی کشورهای دیگر اشاره کرد. این جریان با وجود آنکه با انشعابها و تغییر نام مواجه بوده است، ولی همگی تا امروز همچنان نظرات ماهیر چایان را پیش میبرند. این حزب، جامعه ترکیه را سرمایه داری میداند که زیر یوغ امپریالیستهاست و معتقد به سوسیالیسم و برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای به رهبری پرولتاریاست. در سال ۱۹۷۴ نظامیان کودتاگر بعد از سرکوب و شکنجه و اعدام بسیاری از فعالین سیاسی چپ و کمونیست که اسمش را عملیات چکنکی گذاشته بودند، انتخابات راه انداختند که حزب جمهوریخواه خلق برنده شد. در این موقع تمامی کادرها و اعضا و هواداران این حزب با خط مشی قبلی در تئوری و عمل، دوباره وارد سازمان مادر یعنی سازمان جوانان انقلابی شدند. در داخل سازمان جوانان انقلابی، رهبران مؤسس آتی سازمان انقلابیون چپ که با نام گروه آزادیبخش که در سال ۱۹۷۵ بوجود آمده بود، وجود داشتند. در این مرحله است که سازمان انقلابیون جوان توانست دوباره عموم انقلابیون و مبارزین چپ و کمونیست را متحد کرده و بعد از مدتی نام خود را از حزب آزادیبخش خلق ترکیه-جبهه به سازمان راه انقلابی تغییر دهد. در این زمان بلافاصله کادرها و اعضاء سازمان راه انقلابی در اکثر شهرهای ترکیه و مخصوصاً در استانبول دست به عملیات مسلحانه گسترده از ترور انقلابی شکنجه گران، جاسوسان گرفته تا

بمب گذاری در مراکز پلیس و موسسات انحصارات امپریالیستی و غیره زدند. از دیگر اقدامات این سازمان، ارتباط و همبستگی با احزاب و سازمانهای سیاسی و حمایت از جنبش های ضد سرمایه داری در دیگر کشورها، بود. حیدر تبریزی یکی از کادرها و مسؤولین سابق خارج از کشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در کتاب روابط برون مرزی سازمان چریکهای فدایی خلق، به ارتباط سچخفا با این جریان اشاره کوتاهی کرده است. در سال ۱۹۷۸ یعنی دو سال قبل از کودتای ۱۹۸۰ بدلیل اختلافات سیاسی در سازمان "راه انقلابی" انشعابی بوجود آمد که منجر به تشکیل جریانی به اسم انقلابیون چپ گردید. بخش دیگر منتسبین هم با همان اسم راه انقلابی به فعالیتشان ادامه دادند ولی بعد از مدتی پراکنده شدند و دیگر نقش تأثیرگذاری در جو سیاسی جامعه ترکیه نداشتند. سازمان انقلابیون چپ تا کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ صدها عملیات مسلحانه علیه پایگاههای نظامی آمریکا، کنسولگری بلژیک و آمریکا، و مصادره انقلابی بانکها انجام داد و دست به ترور انقلابی شکنجه گران و رؤسای دادگاه، و فرماندهان ارتش زد. این سازمان، ترور انقلابی اشخاصی مثل گون سازاک رهبر حزب جنبش ملی و وزیر گمرک، که گروه فاشیستی گرگهای خاکستری را تقویت و سازماندهی میکرد را بعهده گرفت. و همینطور در آگوست ۱۹۸۰ نیهات اریم که نخست وزیر کودتاچیان در سال ۱۹۷۱ بود که در زمان نخست وزیری وی رهبران حزب آزادیبخش خلق ترکیه - جبهه و ارتش آزادیبخش خلق ترکیه و همچنین رهبر حزب کمونیست ترکیه-مارکسیست لنینیست ابراهیم کاپیاک کایا را زیر شکنجه کشته یا اعدام کرده بود، ترور انقلابی کرد.

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ برای سومین بار نظامیان فاشیست کمالیست بخاطر ترس از رشد جریانات چپ و کمونیست و ناراضایتی عموم مردم از دولت و رشد مبارزات ضد سرمایه داری دست به کودتا زدند و باز اکثریت رهبران اعضاء و هواداران جریانات چپ و کمونیست دستگیر و در دادگاههای نظامی محاکمه شدند. از سازمان انقلابیون چپ نزدیک به ۱۵۰۰ نفر دستگیر و محاکمه شدند که برای ۴۰۰ نفرشان حکم اعدام صادر شد. در کودتای ۱۹۸۰ مجموع بیش از ۶۵۰ هزار نفر دستگیر شدند که برای ۷۰ هزار نفر حکم اعدام صادر شد. ۱۸۰ نفر زیر شکنجه جان فشاندند. بالای ۳۰ هزار نفر مجبور به تبعید شدند و بسیاری نیز در حین فرار کشته شدند. با وجود همه ی این سرکوبها، سازمان انقلابیون چپ تا سال ۱۹۸۵ به مبارزه ادامه داد. در سال ۱۹۸۲ کنسولگری ترکیه در شهر کلن آلمان را اشغال کرد و در سال ۱۹۸۳ دولت آلمان فعالیتش را ممنوع اعلام نمود. این سازمان از

تاریخچه مختصری از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست ترکیه

سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ به علت تجدید سازماندهی دست به یک مرحله تاکتیک عقب نشینی زد ولی از سال ۱۹۹۰ دوباره شروع به عملیات مسلحانه نمود. در سال ۱۹۸۵ گروه موزیک گروپ- یوروم توسط هواداران انقلابیون چپ بوجود آمد که در واقع بخش فرهنگی و هنری این جریان است و در کوتاه مدت موفقیت بسیار زیادی بدست آورد و توانست هزاران هوادار را برای سازمان انقلابیون- چپ جذب کند. تمامی اعضای گروپ یوروم به غیر از دو نفر که با اعتصاب غذای خشک جان فشاندند، در زندانها هستند ولی با وجود این اعضای جدید، فعالیت اعضای دستگیر شده را ادامه میدهند. سازمان انقلابیون چپ بعد از چهارده سال فعالیت سیاسی، نظامی و فرهنگی در سپتامبر سال ۱۹۹۲ بعلت اختلافات تشکیلاتی و تاکتیکی بین اعضای مرکزیت که باعث درگیری مسلحانه و کشته شدن چند نفر از اعضایش گردید، دچار انشعاب شد. در ابتدا هر بخشی نام یکی از رهبران حزب را برای خود انتخاب کرد. یکی کاراتاش را برگزید و دیگری یاغان را. جناح کاراتاش در کنگره ای که در سال ۱۹۹۴ در دمشق داشت اسم سازمان خود را حزب انقلابی آزادیبخش خلق-جبهه گذاشت و در اکتبر ۱۹۹۴ جناح هواداران یاغان، اسم حزب آزادیبخش خلق ترکیه-انقلابیون چپ را انتخاب کرد. جناح یاغان هم اکنون نه در ترکیه وجود دارد و نه در خارج از کشور، ولی جناح حزب انقلابی آزادیبخش خلق-جبهه همچنان تا امروز هم در ترکیه و هم در خارج از کشور فعال است. این جریان یک نشریه هفتگی به اسم مارش و چندین نشریه مختلف دیگر دارد. به غیر از گروه هنری گروپ یوروم و سازمان جوانان انقلابی، این حزب در دانشگاهها، مدارس، سندیکاهای کارگری، روستاها و کارخانه ها نیرو دارد. ترکیب حزب از ملیتهای مختلف ساکن ترکیه است. اکثریت زندانیان سیاسی ترکیه متعلق به این جریان است. پنج نفر هم از فعالین حزب در آلمان زندانی هستند و سه نفرشان منتظر اعلام حکم دادگاه می باشند. اینان در برخی از کشورهای اروپایی مثل آلمان، هلند، فرانسه، بلژیک فعالند. در خارج از کشور هر دو هفته یکبار، جلسه ی مباحث سیاسی روز را با نام تایاد کافه برگزار میکنند که حداقل قدمت ۲۵ ساله دارد. در برنامه حزب، جنگ مسلحانه توده ای بعنوان تاکتیک اصلی محسوب میشود، رسیدن به سوسیالیسم با مبارزه مسلحانه در برنامه حزب قید شده است و همچنان نظرات ماهیر چایان را پیش میبرند. بعد از کودتای ۱۹۸۰ بعضی از اعضا و کادرهای حزب به سوریه فرار کردند و از آن زمان تا کنون با دولت سوریه رابطه دارند و حامل نظریات محور مقاومتی هستند. دولت آمریکا از سال ۱۹۹۷، آلمان از ۱۹۹۸ و اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۲ این جریان را جزو لیست تروریستی قرار داده اند و به همین خاطر این حزب،

تشکیلی علنی و ثبت شده به نام فدراسیون آناتولی در خارج از کشور دارد که زیر پوشش آن، خط مشی حزب را تبلیغ و ترویج میکند.

۳- حزب کمونیست ترکیه-مارکسیست لنینیست و ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه همزمان در ۲۴ آوریل سال ۱۹۷۲ توسط ابراهیم کاپیاک کایا و رفقایش اعلام موجودیت کرد. ابراهیم کاپیاک کایا از تنوریسینهای برجسته این جریان بود و قبلاً در حزب کمونیست ترکیه و بعداً در حزب مائونیستی انقلابی کارگران و دهقانان فعالیت میکرد و بعد از مدتی بخاطر خط مشی رفرمیستی و رویزیونیستی این جریانات از آنها جدا شد و مستقلاً حزب کمونیست ترکیه- مارکسیست لنینیست و ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان ترکیه را بنیانگذاری کرد. ابراهیم کاپیاک کایا در اوایل سال ۱۹۷۳ دستگیر و با وجودیکه تنها ۲۴ سال سن داشت بعد از چند هفته زیر شکنجه های وحشیانه بازجویان در هجدهم ماه می ۱۹۷۳ جان فشاند. هدف حزب کمونیست ترکیه م.ل سرنگونی انقلابی دولت، و برقراری جمهوری دموکراتیک توده ای بود و معتقد به مشی چریکی. باقیمانده ی اعضاء و هواداران حزب بعد از قتل ابراهیم دست به سازماندهی زده و شروع به مبارزه مسلحانه علیه دولت ترکیه و تبلیغ و ترویج نظرات ابراهیم کاپیاک کایا نمودند و توانستند هواداران زیادی را جذب کنند و نقش مؤثری در جو سیاسی ترکیه داشته باشند. در کودتای ۱۹۸۰ بسیاری از اعضاء و هواداران این جریان دستگیر، شکنجه و اعدام شدند ولی بازماندگان جریان به مبارزه ادامه دادند. در سال ۱۹۹۴ به دلیل اختلافات سیاسی در حزب انشعاب بوجود آمد و یک بخش با اسم پارتیزان فعالیت کرد و بخش دیگر با نام کمیته منطقه ی شرق آناتولی فعالیتش را ادامه داد و در اواخر سال ۲۰۰۲ اسم حزب را به حزب مائونیست کمونیست تغییر داد. اینها هر دو جریانات مائونیستی هستند و معتقد به جنگ مسلحانه بوده و فرماسیون اجتماعی و اقتصادی ترکیه را نیمه فودالی و نیمه مستعمره میدانند و معتقد به سرنگونی انقلابی دولت ترکیه و برقراری دولت دموکراتیک ملی به رهبری پرولتاریا هستند. جریان پارتیزان در ترکیه اتحادیه جوانان مارکسیست لنینیست را بوجود آورده است که در واقع سازمان جوانانش میباشد و همچنین با جریان ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان در ترکیه همکاری نزدیک دارد. جریان پارتیزان بدلیل قرار گرفتن در لیست ترور اتحادیه اروپا برای رفع محدودیتهای سیاسی و فعالیتش در خارج از کشور اقدام به تشکیل سازمانهایی که به اصطلاح دموکراتیک و قانونی هستند، نمود که نمونه اش تشکیل کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا است که در کشور هلند به ثبت قانونی رسیده است. فدراسیون کارگران ترکیه در آلمان و جوانان

دموکراتیک نوین در آلمان نیز به ثبت رسیده اند.

شاخه نظامی حزب مائونیست - کمونیست در ترکیه با ارتش آزادیبخش خلق و همچنین با پارتیزانهای نیروی خلق همکاری دارند. در سال ۲۰۰۵ به دلیل لو رفتن محل برگزاری کنگره حزب، هفده نفر از اعضای رهبری حزب مائونیست - کمونیست توسط ارتش ترکیه کشته شدند. این جریان هم مانند جریانات پارتیزان و حزب انقلابی آزادیبخش خلق-جبهه جزو لیست ترور اتحادیه اروپا قرار دارد و ممنوع فعالیت است و به همین خاطر جهت رفع محدودیتهای سیاسی و غیره اقدام به تشکلات دموکراتیک و قانونی نمود تا بتواند در پوشش این تشکلات فعالیتش را انجام دهد. نمونه اش کنفدراسیون برای حقوق دموکراتیک در اروپا یا فدراسیون برای حقوق دموکراتیک در آلمان، جنبش جوانان سوسیالیست که در سال ۲۰۱۶ اسمشان را به جنبش جوانان دموکراتیک در اروپا تغییر دادند.

از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ دوازده نفر از اعضای حزب مائونیست - کمونیست را در کشورهای اروپای غربی دستگیر و به زندان محکوم کردند. هم جریان پارتیزان و هم حزب مائونیست- کمونیست، حزب کارگران کردستان را با انتقاد قبول دارند و در ائتلاف جنبش انقلابی متحد خلق ها که در سال ۲۰۱۶ با ابتکار و رهبری حزب کارگران کردستان بوجود آمد، همکاری میکنند.

جریانات زیر به گروه پارتیزان تعلق دارند:

- ۱- کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا
 - ۲- فدراسیون کارگران ترکیه در آلمان
 - ۳- جوانان دموکراتیک نوین
- چند تشکل زیر به حزب مائونیست- کمونیست تعلق دارند:

- ۱- کنفدراسیون برای حقوق دموکراتیک در اروپا
 - ۲- کنفدراسیون برای حقوق دموکراتیک در آلمان
 - ۳- جنبش جوانان دموکراتیک در اروپا
- با وجودیکه فعالیت احزاب مائونیست- کمونیست و پارتیزان در ترکیه و اروپای غربی ممنوع است و در لیست ترور اتحادیه اروپا قرار دارند ولی هر دو جریان به نسبت توانشان هم در ترکیه و هم خارج از کشور خیلی فعال هستند.

- ۴- حزب مارکسیست، لنینیست، کمونیست در سال ۱۹۹۴ در ترکیه از ائتلاف حزب کمونیست ترکیه، جنبش مارکسیست لنینیستی و جنبش کارگران کمونیست ترکیه بوجود آمد. فعالیت

تاریخچه مختصری از احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست ترکیه

این حزب مخفی است و در لیست ترور اتحادیه اروپا قرار دارد و چند نفر از اعضایش هم اکنون در زندانهای آلمان هستند. این جریان هدفش سرنگونی انقلابی دولت سرمایه داری ترکیه و ایجاد یک جامعه کمونیستی از طریق دیکتاتوری پرولتاریاست. این جریان بر خلاف جریانات پارتیزان و حزب مائونیست-کمونیست فرماسیون اقتصادی ترکیه را سرمایه داری می داند و برای مبارزه علیه سرمایه داری مشی مسلحانه را هم بعنوان یک تاکتیک قبول دارد و عملیات مسلحانه مختلفی را در ترکیه انجام داده است و از نظر سیاسی هم تأثیر خوبی در فضای سیاسی ترکیه دارد. این حزب یک نشریه هفتگی به اسم جهش و یک بولتن ماهانه بین المللی و هر دو ماه یک نشریه به نام صدای حزب انتشار میدهد.

این حزب هم برای رفع محدودیت های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که از طرف اتحادیه اروپا تحمیل شده است به ایجاد تشکلات دموکراتیک مباردت ورزیده که بتواند فعالیتش را زیر پوشش این تشکلات انجام دهد. برای نمونه:

۱ - کنفدراسیون مهاجران سرکوب شده در اروپا
 ۲ - کنفدراسیون کارگران مهاجر ترکیه در آلمان که نقش بزرگی از نظر تدارکاتی و انتشاراتی دارد.

۳ - اتحادیه زنان سوسیالیست که هدفش حمایت از زنان مهاجر ترکیه و شمال کردستان است. این اتحادیه در سال ۲۰۱۰ اعلام موجودیت کرد.

۴ - تشکیل سازمان جوانان کمونیست که در اواسط دهه ۹۰ اعلام موجودیت کرد و از سال ۲۰۱۰ با جوانان کمونیست در کشورهای سوئیس، فرانسه، آلمان، اتریش، انگلیس ارتباط برقرار کرده و نامشان را به جوانان مبارز تغییر دادند. فعالین حزب در ترکیه و اروپا با وجود تمامی محدودیت ها و سرکوب ها از طرف دولت های سرمایه داری همچنان به مبارزه ادامه میدهند.

حزب کمونیست، مارکسیست - لنینیست جریان حزب کارگران کردستان را با انتقاد قبول دارد و تعدادی از نیروهایش هم در روزاوا فعالیت دارند.

چند سال قبل از تشکیل حزب کارگران کردستان، حزب دموکرات کردستان ترکیه به رهبری سراج بیلگین که ضد کمونیست بود، تأسیس شده بود. این حزب بعد از مدتی به سه شاخه تقسیم شد. یک بخش به نام سعید الچی به رهبری سراج بیلگین و دومی به نام دکتر سعید قرمزی توپواک که هر دو با توطئه حزب دموکرات کردستان عراق کشته شدند و سومی به رهبری دکتر شوان یا شوانی ها که بعدها اکثر آنها عضو

"جمعیت فرهنگی انقلابیون شرق" شدند. دکتر شوان هم با توطئه بارزانی کشته شد.

حزب کارگران کردستان در ۱۹۸۳ به رهبری عبدالله اوجالان، کمال پیر و حقی اعلام موجودیت کرد. کمال پیر و حقی معاون آيو ترک و سوسیالیست بودند. به گفته جمیل بابک نویسنده کرد و یکی از رهبران فعلی حزب کارگران کردستان طرح برنامه حزب در سال ۱۹۷۷ در شهر عنتپ توسط آيو و کمال پیر و حقی نوشته شده بود که بعد از اعلام موجودیت حزب کارگران کردستان اعلام شد. عبدالله اوجالان تحت تأثیر افکار سوسیالیستی کمال پیر و حقی و دیگر گروه های چپ ترکیه قرار داشت و به همین جهت در اوایل تشکیل حزب، سوسیالیسم علمی را پاسخگوی کردستان میدانست و میگفت که حزب کارگران کردستان یک حزب سوسیالیست است ولی بعد از کشته شدن حقی و کمال پیر و عناصر چپ، حزب جنبه ناسیونالیستی خیلی قوی پیدا کرد و با وجودیکه ادعای سوسیالیستی داشت ولی مسأله ملی گرایی افراطی در حزب غالب شد. این حزب مدت کوتاهی پس از تشکیلش توانست با تبلیغ و ترویج اهدافش که به مسائل و مشکلات مردم در ترکیه و کردستان در زمینه استقلال و آزادی اشاره میکرد و تاکتیک مسلحانه را راه چاره برای حل مشکلات میدانست به یک حزب توده ای در کردستان و شهرهایی مثل استانبول و ازبیر و غیره تبدیل شود. حزب کارگران کردستان در کوتاه مدت با سازماندهی گروه های چریکی در منطقه کردستان ترکیه توانست ضربه های سنگینی به ارتش و ژاندارمری در دهات و شهرهای کردستان وارد آورد و آنها را وادار به عقب نشینی کند. این اقدامات چریکی حزب کارگران کردستان مورد حمایت مردم کردستان قرار گرفت و موجب جذب نیروی جوان پیشمرگه به حزب شد. در عین حال در خارج از کشور هم توانست خیلی از کردهای تبعیدی را جذب و سازماندهی کند و در آکسیونهای خارج از کشور هزاران نفر را به خیابانها بکشد.

به علت تاکید زیاد از حد حزب روی مسأله کرد و کردستان در طی پروسه ای بعضی از جریانات سیاسی چپ و افراد مترقی ترکیه اقدام به فاصله گیری و مرزبندی با حزب کردند. ولی با وجود این حزب تا ربودن عبدالله اوجالان توانسته بود هواداران زیادی در ترکیه و خارج از کشور جذب کند. عبدالله اوجالان در سال ۱۹۹۹ توسط ماموران میت ترکیه با توطئه دولتهای اسرائیل و یونان از کشور کنیا ربوده و به ترکیه آورده شد و تا امروز در زندانی در دریای مرمره محبوس است. دادگاه نظامی ترکیه در آن وقت رأی به اعدام عبدالله اوجالان داد ولی فعالیت ها و اعتراضات سازمانهای سیاسی و افکار بین المللی مانع از اعدام او توسط دولت ترکیه گردید.

بعد از ربودن عبدالله اوجالان و نقش کملا برجسته ناسیونالیستی حزب کارگران کردستان

در مورد مسائل سیاسی و تاکتیک های انحرافی، حزب با ریزش عظیم نیرو در داخل و خارج ترکیه مواجه شد و در شرایط فعلی بیشتر هوادارانش در مناطق کردنشین ترکیه قرار دارند و تعدادی در خارج از کشور فعال هستند و "کلا" ادعاهای سوسیالیستی را کنار گذاشته و فقط در حوزه ناسیونالیسم بورژوازی فعالیت می کنند. سازمان پژاک در ایران شاخه ای از حزب کارگران کردستان می باشد و همچنین سازمان نیروهای مدافع خلق و سوریه از رهبری و خط مشی حزب کارگران کردستان تبعیت میکند. سیاست های حزب کارگران کردستان و خصوصیات آن قبلاً بیشتر با محوریت عبدالله اوجالان تنظیم میشد و عبدالله اوجالان حرف اول و آخر را میزد. حزب کارگران کردستان در لیست ترور اتحادیه اروپا قرار دارد و تعدادی از فعالین اش در آلمان همچنان در زندان هستند.

حزب کارگران ترکیه: TIP

حزب کمونیست ترکیه: TKP

فدراسیون کلوب های نظری: FKFS

سازمان جوانان انقلابی: Devrimci Genclik

حزب آزادیبخش خلق ترکیه-جبهه: THKP/C

راه انقلابی: Devrimci Yol

سازمان انقلابیون چپ: Devrimci Sol

حزب آزادیبخش خلق ترکیه-جبهه انقلابیون

چپ: THKP-C Devrimci Sol

حزب انقلابی آزادیبخش خلق-جبهه: DHKP-C

ارتش آزادیبخش خلق ترکیه: THKO

حزب انقلابی کارگران و دهقانان ترکیه: TIHKP

حزب کمونیست ترکیه- مارکسیست

لنینیستها: TKP/ML

ارتش آزادیبخش کارگران و دهقانان

ترکیه: TIKKO

فدراسیون کارگران ترکیه در آلمان: ATIF

کنفدراسیون کارگران ترکیه در اروپا: ATIK

حزب کارگران کردستان: PKK

جنبش انقلاب دموکراتیک ملی: MDD

جوانان مبارز: YS

جوانان دموکرات نوین: YDG



جمهوری اسلامی، عامل اصلی زن‌کشی

خشونت‌هایی که اصولاً در جامعه ایران، خشونت محسوب نمی‌شوند. از آن بدتر، این نوع از خشونت‌ها، زیر پوشش "اختلافات خانوادگی"، نه تنها از سوی اطرافیان و جامعه، بلکه از سوی خود زنان نیز عادی تلقی می‌شود. در چنین مواردی، به زنان، تحمل و بردباری توصیه می‌شود. و گذشته از آن، بسیاری زنان را زمینه‌ساز بروز خشونت مردان جلوه می‌دهند. در این میان، توده‌ی زنانی نیز هستند که حتا در صورت عدم تمایل به "صبر و بردباری" به علت شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حاکم، چاره‌ای جز سوختن و ساختن با شرایط دهشتناک زندگی خود ندارند.

این مجموعه خشونت‌ها علیه زنان، تنها به محیط خانواده محدود نمی‌شود، بلکه آنان در جامعه، نیز با انواع خشونت روبرویند. بدترین نوع آن، خشونت دولتی است. حاکمان دینی مرتجع جمهوری اسلامی نه تنها در قوانین موجود انواع خشونت علیه زنان را مجاز دانسته‌اند، بلکه آن را آشکارا و با تمام توان ممکن تبلیغ می‌کنند. آنان با ضرب و شتم، توهین، دستگیری‌های وحشیانه و قتل زنان معترض در خیابان‌ها، چهره‌زن‌ستیزانه خود را به معرض نمایش می‌گذارند و آن را به امری عادی در جامعه بدل می‌کنند.

بنا به "گزارش جهانی شکاف جنسیتی"، که توسط مجمع جهانی اقتصاد منتشر می‌شود، ایران در سال ۲۰۲۴ در میان ۱۴۶ کشور جهان در قعر جدول قرار دارد. این گزارش چهار شاخص را مد نظر قرار می‌دهد: در زمینه "مشارکت و فرصت‌های اقتصادی"، رتبه ایران ۱۴۴ است؛ در زمینه "دسترسی به آموزش"، ایران در رتبه ۱۰۲ قرار دارد؛ در زمینه "بهداشت و بقا" این رتبه به ۱۱۶ می‌رسد؛ و از نظر "توانمندسازی سیاسی"، رتبه ۱۴۳ متعلق به ایران است. گرچه واقعیت، باز هم تلخ‌تر از این آمار است، چرا که این رتبه‌بندی‌ها بنا به آمارهای رسمی دولت‌ها انجام می‌شود و بازگویی تمام زوایای زندگی زنان نیست.

آمار فوق از قتل زنان، تمام واقعیت نیست. علاوه بر "زن‌کشی"‌های مستقیم، بسیاری از زنان تحت فشارها و خشونت‌های خانگی و دولتی، اقدام به خودکشی می‌کنند. در آخرین آمار منتشره از سوی سازمان پزشکی قانونی، در ۹ ماه نخست سال ۹۲، ۳۱۲۵ نفر به زندگی خود پایان داده‌اند. از این میان، ۹۸۲ نفر زن و ۲۱۴۳ نفر مرد بوده‌اند. گرچه آمار خودکشی‌های به انجام رسیده در میان مردان بیش از زنان است، اما اقدام به خودکشی، در میان زنان سه برابر بیش از مردان است. در توضیح علت این تفاوت، برخی کارشناسان، اقدام به خودکشی در میان زنان را نوعی "اعتراض" می‌دانند تا خواست پایان دادن به زندگی خود. به گفته آنان، زنان به این ترتیب قصد دارند تا "خشم" و "انتقام" خود را نسبت به خشونت‌گرانی ابراز کنند که زندگی‌شان را به تباهی کشانده‌اند. یکی از دردناک‌ترین شیوه‌های خودکشی در میان زنان، خودسوزی است. باز هم آمار واقعی از تعداد خودسوزی‌ها در میان زنان وجود ندارد، اما تخمین زده می‌شود که زنان

ایران در خاورمیانه در زمینه خودکشی و خودسوزی، در رتبه اول قرار دارند. در این میان، ۴۰ درصد از خودکشی‌ها به شکل خودسوزی است. این پدیده در استان‌هایی مانند ایلام، لرستان، کهگیلویه و بویر احمد و آذربایجان غربی و شرقی، ترکمن‌های گلستان و بوشهر بیش‌تر دیده می‌شود. بدترین استان در این میان، ایلام است که به "فرهنگ غالب" تبدیل شده است، چندان که حتا به الگویی رفتاری برای کودکان بدل گشته است و در مواردی کودکان به خودسوزی اقدام کرده‌اند. زنانی نیز که از این شیوه "خودکشی" جان به در می‌برند، تا پایان عمر بایستی، عواقب مصیبت‌بار آن را تحمل کنند.

بسیاری از این خودسوزی‌ها نیز در آمار گنجانده نمی‌شوند، چرا که علاوه بر ممنوعیت‌های تحمیلی از سوی رژیم، برخی بیمارستان‌ها، علت مرگ را "ساخته" ثبت می‌کنند. بسیاری از خانواده‌ها نیز به علت تابوهای حاکم مذهبی - سنتی پیرامون "خودکشی" از ابراز دلیل واقعی مرگ زنان، خودداری می‌کنند. در توضیح عامل خودسوزی‌ها، دلایلی همچون فقر، اعتیاد، مشکلات روانی، افزایش افسردگی، و از آن مهم‌تر، خشونت بر اثر "اختلافات خانوادگی" برشمرده می‌شود. گرچه استان‌های محروم و فقیرنشینی مانند ایلام در صدر آمار قتل زنان قرار دارند، اما، در میان ۱۶۵ زنی که از خرداد ۱۴۰۰ تا خرداد ۱۴۰۲ طبق آمار رسمی به قتل رسیده‌اند، ۴۱ مورد در استان تهران رخ داده است. شاید یکی از علل میزان بالاتر، گزارش قتل زنان در این استان و سکوت خیری درباره‌ی آمار قتل زنان در استان‌های محروم و حاشیه‌نشین باشد، با وجود این، همین ارقام گسترده‌ی رواج قتل زنان در سراسر ایران را نشان می‌دهد.

زنان از حقوق بسیاری در جمهوری اسلامی محروم هستند. یکی از این حقوق، حق طلاق است، حتا در صورتی که در معرض بدترین‌ها خشونت‌ها در زندگی خانوادگی باشند. زنی که تحت خشونت خانگی است، برای کسب حق طلاق، بایستی اعمال خشونت را با حضور چهار شاهد در دادگاه به اثبات رساند. امری که در بیشتر موارد امکان آن وجود ندارد. چرا که بسیاری از این خشونت‌ها در چهار دیواری خانه

اعمال می‌شوند و شاهی نیز وجود ندارد. در موارد نادری نیز که زنان امکان اثبات این امر را دارند، قاضی‌های شرع دادگاه‌ها، از صدور حکم طلاق خودداری می‌کنند و زنان را به خانه‌های ناامن بازمی‌گردانند.

یکی از بهانه‌های دیگری که قاتلان در قتل زنان به آن متوسل می‌شوند، دلایل "ناموسی" است. این "دلایل ناموسی" از عدم رعایت حجاب تا ظن به معاشرت با جنس مخالف، عدم رضایت به "ازدواج اجباری" و بهانه‌های پیش پا افتاده‌ی دیگری از این قبیل را شامل می‌شود. جدا از آن، بسیاری از قاتلین، با هر خرده اختلافی با توسل به "دلایل ناموسی" زنان را به قتل می‌رسانند و از همان مجازات اندک نیز می‌گریزند.

به این ترتیب، جمهوری اسلامی نه تنها با شرع حاکم بر قوانین، زنان را به برده و فرودست مردان تبدیل کرده است، بلکه خود، یکی از عوامل اصلی، قتل، شکنجه، حبس و اعمال خشونت علیه زنان در تمامی زمینه‌هاست. به این ترتیب، بی‌شک می‌توان نتیجه گرفت، حتا در مواردی که جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن به طور مستقیم به اعمال خشونت و قتل زنان دست نمی‌زنند، اما زمینه‌سازان اصلی قتل و خشونت علیه زنان در ایران هستند.

اعمال خشونت علیه زنان، به ایران محدود نیست. این امر، در نظام طبقاتی - مردسالارانه و زن‌ستیزانه حاکم بر جهان ریشه دارد. بنا به گزارشی به مناسبت "روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان" در اتحادیه اروپا، ۱۲ تا ۱۵ درصد زنان هر روز در خانه در معرض خشونت‌اند. به گزارش "سازمان بهداشت جهانی" نیز از هر سه زن در جهان، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت قرار گرفته است. تنها در سال ۲۰۲۳ در فرانسه ۱۲۱ زن به قتل رسیده‌اند، در حالی که در سال ۲۰۲۲، این آمار ۱۱۸ نفر بوده است. در سال ۲۰۲۱ در آلمان، ۳۰۱ زن توسط شریک زندگی فعلی یا سابق خود کشته شدند. اما تفاوت برجسته در میان بسیاری از کشورهای غربی با کشورهای نظیر ایران، در قوانین موجود و میزان حمایت از زنان است. در بسیاری از کشورهای غربی، قوانین حمایت‌گرانه بسیاری از زنان در معرض خشونت به تصویب رسیده است. متخلفان به اشکال و درجات گوناگون مجازات می‌شوند. "خانه‌های امن" برای زنان وجود دارد. کارزارهای تبلیغی و اطلاع‌رسانی به اجرا در صفحه ۱۱



جمهوری اسلامی، عامل اصلی زن‌کشی

درمی‌آیند. کمک‌های مالی به قربانیان خشونت و طرح‌های بازدارنده خشونت اختصاص داده می‌شود. سازمان‌ها و شبکه‌های غیردولتی بسیاری در زمینه حقوق زنان وجود دارد. برای نمونه در آلمان به محض شکایت مبنی بر اعمال خشونت، پلیس اجازه دارد، حتی پیش از رأی دادگاه، مرد را از خانه بیرون راند و در صورت لزوم، زن را فوراً به یکی از خانه‌های امن منتقل کند. عواملی که هیچ‌یک از آن در جمهوری اسلامی وجود ندارد. یکی از دلایل رشد "زن‌کشی" در جهان، بی‌شک، به رشد راست‌گرایی و افراط‌گرایی مذهبی در سراسر جهان بازمی‌گردد. این گرایش ارتجاعی راست، در تمامی زمینه‌ها، حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی را مورد تهاجم قرار داده است و علاوه بر گرایش‌های نژادپرستانه، به رشد گرایش‌های زن‌ستیزانه دامن زده است. همان‌گونه که گفته شد، جنبش "زن، زندگی، آزادی" فوراً نارضایتی و خشم زنان علیه حکومت زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی بود. هرچند این جنبش اکنون فروکش نموده است، اما پیامدهای این جنبش هنوز در عمق جامعه، به رغم تمامی تلاش‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی خودنمایی می‌کند. یکی از نشانه‌های بارز آن، پدیده "بی‌حجابی" زنان است که همچنان چالش زنان با قدرت سیاسی حاکم و باورهای مذهبی واپس‌گرایانه را به رخ می‌کشد. در این میدان نبرد میان ارتجاع سیاه حاکم و تمایلات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه، زنان بار دیگر، همچون ۴ دهه گذشته ثابت کرده‌اند و ثابت خواهند کرد که دست از مقاومت و مبارزه برنخواهند داشت. کسب برابری حقوق زنان و مردان، حق زنان در سلطه بر سرنوشت و بدن خود، برقراری و اجرای اقدامات همه‌جانبه حمایت‌گرانه از زنان، اولین گام است. گامی که بدون حمایت و همبستگی جنبش اجتماعی زنان با سایر جنبش‌های اجتماعی و سرنوشتی جمهوری اسلامی ناممکن است. از آن جایی که رهایی زنان، نه تنها با سرنوشتی جمهوری اسلامی، جدایی دین از دولت و تصویب و اجرای قوانین برابری‌طلبانه، بلکه با براندازی نظام سرمایه‌داری حاکم و برقراری سوسیالیسم امکان‌پذیر است، پیوند عمیق‌تر میان لایه‌های چپ ضدسرمایه‌داری و سوسیالیست جنبش زنان با جنبش طبقه کارگر، امری مبرم و ضروری است.



مذاکراتی بی پایان و کشتار مردمی که از حق تعیین سرنوشت خویش محرومند

خودگردان فلسطین، با تصویب قطعنامه‌ای ضمن رد ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی، تشکیل کشور فلسطین را برای دولت اسرائیل یک خطر واقعی اعلام کرده بود.

پیش از این آنتونیو گوتش دبیروکل سازمان ملل (چهارشنبه ۲۷ تیر) در بیانیه‌ای که در این رابطه انتشار داده بود، نوشت: "سیاست‌های اسرائیل در کرانه باختری هرگونه چشم‌اندازی برای صلح با فلسطینیان براساس راه حل دو کشوری را محکوم به فنا می‌کند. اسرائیل با اقدامات اداری و قضایی در حال تغییر دادن جغرافیای کرانه باختری است. اسرائیل در حال افزودن بخش گسترده‌تری از کرانه باختری به قلمرو خود است، اقدامات تنبیهی علیه تشکیلات خودگردان فلسطینی را تشدید کرده و پنج مجموعه از شهرک‌های یهودی نشین در این مناطق را قانونی اعلام کرده است. باید این روند را تغییر دهیم. توسعه شهرک‌ها باید بلافاصله متوقف شود. این شهرک‌ها نقض فاحش قوانین بین‌المللی و یکی از موانع جدی در مسیر صلح با فلسطینیان است!"

در حقیقت سیاست تغییر جغرافیای کرانه باختری بسیار قیل‌تر از جنگ دولت اسرائیل و حماس شروع شده بود و جنگ این فرصت را به دولت اسرائیل داد تا سیاست اشغال‌گری خود در کرانه باختری را گسترش دهد. به عبارتی دیگر دولت اسرائیل با ویرانی غزه و گسترش مناطق اشغالی در کرانه باختری می‌خواهد موضوع فلسطین را با اشغال دائمی این مناطق حل کند.

باید تاکید کرد و هزاران بار نوشت و گفت که نه برای دولت حاکم بر اسرائیل و نه برای جمهوری اسلامی کشته شدن مردم فلسطین و دردهای این ملت بزرگ اهمیتی ندارد. این دولت‌های خونریز و فاشیست به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند آلام مردمیست که قربانیان اصلی جنگ هستند. اما نه دولت اسرائیل و نه جمهوری اسلامی نمی‌توانند ملت فلسطین و آرمان‌های آن برای تشکیل کشور مستقل فلسطین را نابود کنند. این کار شدنی نیست.

تنها راه حل واقعی به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش است. تنها با تحقق این حق مردم فلسطین که نتیجه‌ی آن تشکیل کشور مستقل فلسطین خواهد بود، شرایط برای حل بحران خاورمیانه، پایان جنگ و برقراری صلح و آرامش برای مردم ساکن فلسطین و اسرائیل ایجاد خواهد شد.

عواقب پیروزی احتمالی ترامپ در آمریکا

بمصراحت چنین بیان کرد آمریکا دیگر قادر نیست هزینه‌های درگیری‌های نظامی را در چندین جبهه متحمل شود و اکنون بر روی چین و در خاورمیانه در حمایت از اسرائیل متمرکز خواهد شد.

تمرکز اصلی سیاست بین‌المللی ترامپ با مقابله با چین است که به سرعت در حال تبدیل شدن به یک قدرت هژمونیک جهان است. این مقابله صرفاً به جنگ تجاری اعلام‌شده، محدود نخواهد ماند، بلکه شامل متمرکز کردن قدرت نظامی و هزینه‌های نظامی آن، از جمله تقویت نیروهای مسلح و صنایع تسلیحاتی آمریکایی علیه چین و حفظ مواضع آمریکا در آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام خواهد بود. بنابراین ترامپ خواستار کاهش درگیری‌های نظامی و هزینه‌های آن در مناطق دیگر به‌ویژه در اروپاست. از همین رو خواستار پایان دادن به جنگ میان روسیه و اوکراین برخلاف خواست و سیاست اتحادیه اروپاست.

تا جایی که تمرکز سیاست ترامپ بر منطقه خاورمیانه و دفاع از اسرائیل قرار می‌گیرد، افزایش فشار بر روی جمهوری اسلامی سیاست اصلی وی خواهد بود. این فشار اساساً اقتصادی و سیاسی خواهد بود و نه نظامی. ترامپ نه خواستار درگیری نظامی با جمهوری اسلامی است و نه سرنوشتی آن. بلکه می‌خواهد از طریق فشارهای اقتصادی و سیاسی آن را در تنگنا قرار دهد و سیاست‌های منطقه‌ای خود را در حمایت از اسرائیل پیش ببرد. بنابراین چنانچه پیروزی ترامپ قطعیت یابد، جمهوری اسلامی بار دیگر با تشدید تحریم‌های دولت آمریکا روبه‌رو خواهد شد. تحریم‌هایی که باید آن‌ها را کاهش داد یا نقض آن‌ها را به‌ویژه بر سر فروش نفت به چین نادیده گرفت.

پیروزی احتمالی حزب جمهوری‌خواه آمریکا به رهبری ترامپ البته آن‌گونه که وی ادعا کرده است قادر نیست به‌سادگی مشکلات اقتصادی و اجتماعی آمریکا را حل کند، چرا که سیاستی را در دستور کار قرار می‌دهد که قادر به حل تضادهای نظام سرمایه‌داری نیست، مکرر در طول حیات نظام سرمایه‌داری آزموده شده و شکست خورده است. از دیگر سو، تلاش برای احیای موقعیت گذشته آمریکا در عرصه بین‌المللی نیز به‌رغم امکانات بالقوه‌ای که جامعه آمریکا می‌تواند در اختیار ترامپ قرار دهد نیز به شکست خواهد انجامید. هیچ عاملی نمی‌تواند زوال قدرت آمریکا را که از سال‌ها پیش آغاز شده متوقف سازد. برعکس، سیاست‌های ترامپ تضادهای دولت آمریکا را با دیگر قدرت‌های امپریالیستی تشدید خواهد کرد و همین عامل نیز زوال این قدرت را تسریع خواهد کرد.

زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی، عامل اصلی زن‌کشی

بدانجا پیش رفته است که جنایت‌بارترین نوع خشونت، یعنی قتل زنان را مجاز می‌شمارد. کمتر روزی است که خبر یا خبرهایی از قتل زنان به بهانه‌های مختلف منتشر نشود. این بهانه‌ها اکنون چندان مبتذل شده‌اند که حیرت‌برانگیزند، همچون "دست‌پخت" زنان یا عبارت مبهمی همچون "اختلافات خانوادگی" یا دلایل "ناموسی". طبق آمار رسمی، از خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲ حداقل ۱۶۵ زن به دست نزدیکان مرد خود به قتل رسیده‌اند، یک قتل در هر چهار روز. گرچه، برخی مقالات دانشگاهی و پایان‌نامه‌ها، از آمار سالانه بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد "زن‌کشی" خبر می‌دهند، یعنی بیش از یک قتل در روز. با آن که آمار دقیق و جامعی از "زن‌کشی" در جمهوری اسلامی وجود ندارد، مسلم آن است که "زن‌کشی" در چهار دهه‌ی اخیر رشد یافته است. طبق گزارشی تنها در سال ۲۰۲۱، ۴۴ زن در کردستان به قتل رسیدند و ۱۰۷ زن نیز خودکشی کردند.

دهشتناکتر آن که هیچ‌یک از این انواع خشونت، حتی قتل، در جمهوری اسلامی نه تنها با هیچ‌گونه مجازاتی روبرو نمی‌شوند، بلکه از سوی حاکمان دینی، توجیه و تشویق می‌شوند. چرا که طبق قوانین جمهوری اسلامی، در صورت قتل فرزند توسط پدر و جد پدری، قاتل "قصاص" نمی‌شود

و در موارد نادری به پرداخت دیه و حداکثر حبس (سه تا ده سال) محکوم می‌شود، زیرا این قوانین گریزگاه‌هایی همچون "ناموس" یا "ظن به روابط نامشروع" را برای قاتلان باز گذاشته است. در اکثر موارد "زن‌کشی" توسط افراد خانواده نیز، پدر مقتول از پیگیری پرونده خودداری می‌کند و قاتل را از مجازات می‌رهاند. به این ترتیب، قاتلان بدون هیچ‌گونه ترسی از مجازات، زنان را به قتل می‌رسانند و بدان مفتخرند؛ به عنوان نمونه، مردی که در ایوان غرب (ایلام) پس از قتل همسرش، جسد او را در صندوق عقب ماشین انداخته و به کلانتری می‌برد.

قتل به بهانه "دست‌پخت" گرچه هنوز تکانه‌ای به افکار عمومی می‌دهد، اما واقعیت آن است که قتل به دلایل "ناموسی" به علت سنت عمیق مردسالارانه حاکم، در جامعه هنوز توجیه‌پذیر است. چه بسا مواردی که مردان در ملا عام زنان را به بهانه "ناموس" به قتل رسانده و با تأسف فراوان با مقاومتی نیز از سوی ناظران روبرو نشده است و حتی تحت عنوان زدودن "لکه ننگ" مورد تشویق اطرافیان قرار گرفته است. قتل، علاوه بر دیگر اشکال خشونت‌هایی است که زنان ایران هر روزه تجربه می‌کنند، از جمله خشونت‌های فیزیکی و لفظی و روانی؛

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1079 July 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی